

مفهوم گوران در کردستان: بازشناسی مصادیق و فرایند تاریخی تحول و تطور آن^۱

مدرس سعیدی^۲

استادیار بنیاد دایرةالمعارف اسلامی (دانشنامه جهان اسلام)، تهران، ایران.

چکیده

گوران و صفت نسبی آن گورانی، مفهومی است که در نواحی میانی و جنوبی کردستان با مصادیق مختلف و بعضاً متباین رایج بوده است؛ شرق‌شناسان که پیش‌گام پژوهش در رابطه با گوران بوده‌اند، علی‌رغم پیچیدگی‌های موضوع، عموماً اقدام به ساده‌سازی گوران و تفسیر آن به‌عنوان نامی عام برای گویشورانی خاص در کردستان کرده‌اند. در پژوهش حاضر این نظریه به پرسش گرفته شده و از طریق مطالعه مصادیق گوران به روش تاریخی-تحلیلی، کوشش شده است که فرایند تاریخی تطور و تکوین مفهوم گوران درک و توضیح داده شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم گوران در بافتار قومیت به کار نرفته و منطبق بر گویشورانی خاص نبوده است؛ بلکه گوران که مصادیق آن را می‌توان در سه دسته، گوران در مصداق قبیله، گوران در مصداق یکجانشین و رعیت، گوران در مصداق پیروان آیین یارسان، بازشناسی کرد، برگرفته از مفهوم گبر و گور به معنای غیر دین و غیرمسلمان است و احتمالاً از سده‌های نخستین اسلامی به سبب انتساب به ادیان و فرق غیراسلامی، به گروه‌های مختلف اجتماعی اطلاق شده و بر آنان باقی‌مانده است.

کلیدواژه‌ها: گوران، گورانی، ماچوزبان، کُرد، قبیله، یکجانشین، یارسان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۰

۲. رایانامه: m.seidi2009@gmail.com

۱. مقدمه

اصطلاح گوران و صفت نسبی آن یعنی گورانی که از گذشته در بخش‌های وسیعی از مرکز و جنوب نواحی کردنشین رایج بوده است، از جمله مفاهیم غامض و پیچیده‌ای است که در متون و منابع تاریخی و سنت شفاهی مردمان این نواحی با مصادیق و معانی مختلف به‌کاررفته است. پژوهش درباره گوران در صدسال گذشته به دلایل مختلف از جمله پیش‌گامی شرق‌شناسان، تحت شعاع پژوهش‌های شرق‌شناسانه بوده است. ویژگی نخست و اصلی مطالعات شرق‌شناسانه درباره گوران گرایش به ساده‌سازی این مفهوم و تعمیم آن بر گویشوران زبان یا گویشی خاص در کردستان^۳ است. گویشوران این زبان که در زبان و گویش با اکثریت مردمان پیرامونشان تفاوت‌هایی دارند، در نواحی مختلف و جدا از هم از جمله در ناحیه کوهستانی هورامان/ اورامان و نواحی پراکنده دیگری در مرکز و جنوب نواحی کردنشین، در نزد شرق‌شناسان گوران و زبانشان گورانی خوانده شده است. ویژگی دیگر مطالعات شرق‌شناسانه درباره گوران این است که پس از معرفی گوران به‌عنوان مفهومی قومی، عموماً آن را عنصری غیر کُرد به حساب آورده، در این راه داده‌ها و شواهدی را که حاکی از پیوند این دو است، نادیده گرفته یا تفسیر به رأی کرده‌اند. در مجموع در سنت شرق‌شناسی گوران به‌عنوان یک عنصر قوم‌شناختی غیر کُرد، و گورانی به‌عنوان شناسه و نامی عام برای زبان گوران‌ها معرفی شده است (نک: ۱-۳). در دهه‌های اخیر نقدهای بسیاری به نظریه کُرد نبودن گوران نوشته شده، اما تعمیم گوران بر گویشوران زبان/ گویشی خاص در کردستان، وسیعاً به‌عنوان یک مفروض مورد پذیرش قرار گرفته است؛ نتیجتاً نظریه دومی شکل گرفت که گوران را همچنان به‌عنوان مفهومی عام برای اطلاق بر گویشورانی خاص،

۳. مراد از کردستان در سراسر این مقاله، کردستان در مفهوم و معنای تاریخی یا نواحی کردنشین به‌طورکلی، است نه واحدهای اداری و سیاسی امروزی مانند استان کردستان در ایران یا اقلیم کردستان در عراق که هر یک بخش‌هایی از نواحی کردنشین را شامل می‌شوند.

اما ذیل و زیرمجموعه مفهوم قومی و کلان‌تر گرد تبیین می‌کند (نک: ۲-۳). مرور منابع تاریخی و سنت شفاهی درباره گوران بیانگر آن است که هیچ‌یک از دو الگوی تحلیلی بالا قادر به توضیح پیچیدگی‌های موضوع گوران نیست. عمده مردمانی که در پژوهش‌های شرق‌شناسان یا متأثر از شرق‌شناسی، گوران نام گرفته‌اند، از جمله مردمان هورامان، کندوله، زنگنه، باجلان و... در منابع تاریخی و سنت شفاهی خود این مردمان، گوران خوانده نشده‌اند؛ از آن‌سو در بسیاری از جاها که مفهوم گوران رایج است، مصداق آن گویشوران زبانی که در سنت شرق‌شناسی گورانی خوانده شده‌اند، نیستند. مسئله هنگامی غامض‌تر می‌شود که به یاد آوریم درحالی‌که مردمانی که در سنت شرق‌شناسی به‌عنوان گوران معرفی شده‌اند از جمله اهالی هورامان، در منابع تاریخی و سنت شفاهی خود گوران خوانده نشده‌اند، ادبیات منظومی که به زبان آنها در دست است به گورانی معروف است. روی‌هم‌رفته همچنان خلأ پژوهشی که قادر به توضیح پیچیدگی‌ها و پاسخ به پرسش‌های موجود حول مفهوم گوران باشد، به چشم می‌خورد. در پژوهش حاضر از طریق مطالعه مصادیق تاریخی و فرایند تطور و تکوین معنایی مفهوم گوران، کوشیده‌ایم که ضمن ارائه چهارچوبی تحلیلی که قادر به تبیین پیچیدگی‌های مفهوم گوران باشد، به پرسش‌هایی اساسی درباره این موضوع پاسخ دهیم.

۲. مفهوم ماچو زبان

گوران در تعبیر شرق‌شناسانه نامی عام برای گویشورانی است که در نواحی مرکزی و جنوبی کردستان از جمله در هورامان، دهستان کندوله شهرستان صحنه، برخی روستاهای پراکنده در نواحی سرپل زهاب و قصرشیرین، دشت گرمیان در استان کرکوک و دشت نینوا در استان نینوای (موصل) عراق در میان تیره‌های مختلفی چون هورامی‌ها، کاکه‌ای، باجلان، زنگنه و شبک رایج است. برخلاف نظریات شرق‌شناسان و رهیافت‌های متأثر از شرق‌شناسی، در سنت این مردمان و منابع تاریخی اصطلاحی عام از جمله گوران که ضمن دلالت بر کلیت

گویشوران این زبان، آنان را از سایر مردمان گُرد پیرامون خود بازشناسد، رایج نبوده است. گویشوران این زبان در نواحی مختلف برای اشاره به زبان خود از نام‌های محلی مختلفی از جمله هورامی/ اورامی، کندوله‌ای، زنگنه‌ای، باجلانی استفاده می‌کنند. فعل «ماچو» به معنای «او می‌گوید»، از واژگان مشترک و پربسامد در گویش مذکور است. به این مناسبت در برخی از نواحی مانند دشت گرمیان واژه «ماچو» اصطلاحاً برای اشاره به گویش مشترکی که تیره‌های مختلف این ناحیه مانند کاکه‌ای، زنگنه و باجلان بدان سخن می‌گویند و اصطلاح «ماچو زبان» برای اشاره به گویشوران آن، رایج است. اگرچه این اصطلاح نیز کاربردی محلی دارد و در کاربرد رایج و عامیانه خود، کلیت مردمانی را که به آن گویش سخن می‌گویند، در بر نمی‌گیرد؛ اما ضرورت پژوهش در نسبت میان مفهوم گوران و مردمان یاد شده، ایجاب می‌کند که از نامی کمکی و قراردادی که حامل هیچ‌گونه پیش‌فرضی درباره موضوع پژوهش نباشد، برای اشاره به کلیت این مردمان و زبان آنها بهره گرفته شود؛ لذا در ادامه مقاله دو اصطلاح «ماچو زبان» و «زبانِ ماچو» به طور قراردادی به ترتیب برای اشاره به مردمان موردنظر و گویش آنها به کار گرفته شده است.

۳. گوران در پژوهش‌ها

۱-۳. گوران در سنت شرق‌شناسی

نظریه‌پردازی درباره گوران در میان اروپائیان تا حدود زیادی متأثر از کلودیوس جیمز ریچ^۴ انگلیسی است. او که در دهه ۱۸۲۰م/ ۱۲۳۰ ق از نواحی مرکزی و جنوبی کردستان دیدن کرده، از دو قشر اجتماعی متمایز در جامعه کردستان یعنی عشایر کوچ‌رو و دهقانان یکجانشین یاد کرده است. به گفته او دهقانان که با نام‌های مختلفی از قبیل گوران و نیز کلاوسپی (کلاه‌سفید)، مسکین و دیکانی (روستایی) شناخته می‌شدند (Rich, 1927: 1/152؛ نیز نک: ریچ، ۱۴۲۹: ۹۷، پانوش،) کاملاً تحت سیطره عشایر بودند و عشایر به

4. Claudus james Rich

چشم تحقیر در آنها می‌نگریستند (Ibid: 1/88-89,179). ریچ گوران‌ها را کُرد و زبان آنها را نوعی از کُردی خوانده است (Ibid: 1/201)؛ اما اشاره او به متفاوت بودن لهجه گوران‌ها (Ibid: 1/81) و نظریه پردازی اجمالی او درباره منشأ و نژاد متفاوت عشایر و یکجانشینان کُردستان (Ibid:1/153)، تا حدود زیادی رویکرد سیاحان و پژوهشگران غربی را که بعد از او به این موضوع پرداختند، شکل داد. نوشته‌های زیادی در نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی در چهارچوب گفتمان شرق‌شناسی پدید آمد که فصل مشترک آنان کوشش برای تعمیم مفهوم گوران بر مازوزبانان یا مفروض گرفتن چنین تعمیمی بود (نک: عبدی، ۱۴۰۲: ۱۷-۲۵). مبنای طرح نظریه مذکور احتمالاً این واقعیت بوده است که آثار ادبی که به زبان مازو در دست است، گورانی خوانده می‌شدند و بسیاری از شاعرانی که به این زبان شعر سروده‌اند از گورانی چونان شناسه زبانی آثار خود یاد کرده‌اند (نک: ۹)؛ لذا برخی از شرق‌شناسان مصداق گوران را مردمانی که با همان زبان و گویش منظومه‌های شعری (معروف به گورانی)، سخن می‌گویند، یعنی مازوزبانان، پنداشتند.

خطوط اصلی سنت شرق‌شناسی درباره گوران یعنی ساده‌سازی، تعمیم بر مازوزبانان و کُردزدایی، در سده بیستم از سوی ولادیمیر مینورسکی^۵ صورت‌بندی گردید. مینورسکی که نخستین کسی است اختصاصاً به موضوع گوران پرداخته (عبدی ۱۴۰۲: ۲۶)، در مقاله «گوران»^۶ که در ۱۹۴۳ م / ۱۳۲۱ ش منتشر شد، ابتدا اذعان کرده است که گوران در اصل نام ایلی در حوالی کرمانشاه است که وی آنرا برای «ساده‌سازی» موضوع بر گروه‌های مختلف مازوزبانان از جمله هورامی‌ها اطلاق کرده است (Monorsky, 1943: 75-76). گذشته از آنکه حتی ایلی گوران که مینورسکی نام آن را بر تمام مازو زبانان تعمیم داده، خود مازو زبان نیست و به غالباً به کُردی کرمانشاهی سخن می‌گویند (نک: سلطانی، ۱۳۸۱: ۲-۳/۳)، در ادامه مقاله او گویی از یاد برده است که تعمیم نام گوران بر مازو زبانان قرارداد

5. Minorsky, Vladimir

6. the Guran

خود او برای ساده‌سازی موضوع بوده است؛ چنین است که به جای پژوهش در مصادیق مفهوم گوران که لازمه عنوان و موضوع مقاله اوست، اطلاق آن بر ماچو زبانان را مفروض گرفته، به نظریه‌پردازی درباره منشأ غیر کُردی آنچه خود گوران نامیده، پرداخته است (Monorsky, 1943: 75-103). رویکرد مشابهی را در نوشته‌های کسان دیگری که در چهارچوب سنت شرق‌شناسی به موضوع گوران پرداخته‌اند، نیز می‌توان دید (نک: نیکیتین، ۱۳۶۶: ۳۷۳-۳۷۱؛ ایکلیتون، ۲۰۰۷: ۵۲-۵۳، ۶۰-۶۱؛ Oberling, 2002: 11/400-401). این دسته از پژوهشگران پس از تعمیم مفهوم گوران بر ماچوزبانان، با چنین رویکردی به بازخوانی و تفسیر منابع تاریخی پرداخته، هر جا در منابع تاریخی یا سنت شفاهی ذکر گوران یا اشکال مختلف و حتی مشابه این نام رفته است، مصداق آن را ماچوزبانان گرفته‌اند. برای نمونه مدلول الجابارقه، الجوزقان/الجوزقان، الکورانیه، گورانان و گوران را در منابع عربی و فارسی دوره‌های مختلف تاریخی (نک: ابن‌خردادبه، ۱۹۹۲: ۱۴؛ ابن‌فقیه، ۱۴۱۶: ۳۸۷-۳۸۸؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۹۹/۲-۱۰۱؛ همو، د.تا: ۷۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۵۱/۹، ۴۲۴؛ ابن‌فضل‌الله عمری، ۲۰۰۳: ۲۵۹-۲۶۰؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۹۸-۴۰۰؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۳/۱، ۳۱۷) و نیز گوران‌های گزارش ریچ را به شیوه‌ای مفروض ماچوزبان دانسته‌اند (نک: پاتس، ۱۴۰۱: ۴۲)؛ در حالی که اساساً این فرض اثبات نشده است. همچنین در چهارچوب قائل شدن به هویت غیر کُردی برای گوران در این معنای تعمیم یافته، داده‌های منابع که حاکی از پیوند هویتی گوران با کُرد است؛ یا به عبارت دیگر گوران را فارغ از بحث مصداقی آن، جزء و زیر مجموعه کُرد به حساب آورده‌اند، تفسیر به رأی یا نادیده گرفته شده است. برای نمونه مینورسکی و آساطوریان کوشیده‌اند که ذکر گوران ذیل کُرد در منابع را بدین گونه تفسیر کنند که کُرد در این گزارش‌ها به معنای عام کوچ‌نشین و صحراگرد است (Minorsky, 1943: 75)؛ آساطوریان، ۱۳۷۴: ۳۹، ۴۱)؛ در حالی که در منابع مورد نظر، به ویژه نزد ابن‌فضل‌الله عمری و بدلیسی کُرد به صراحت در معنای قومی آمده است (سعیدی و زرگری‌نژاد، ۱۳۹۶:

۱۰۷، ۱۱۰). از سوی دیگر گوران‌ها که بر اساس نظریات خود این پژوهشگران اساساً و عمدتاً مردمانی یکجانشین و کشاورز بوده‌اند (Minorsky, 1943: 78؛ آساطوریان، ۱۳۷۴: ۴۰)، نمی‌توانند به دلیل فوق، گرد شمرده شده باشند.

تعمیم مفهوم گوران بر ماچوزبانان به طور وسیعی به حوزه پژوهش‌های زبان‌شناختی هم راه یافت. در زبان‌شناسی برخلاف مطالعات تاریخی، موضوع پژوهش بررسی مصادیق تاریخی مفهوم گوران و گورانی نیست؛ بلکه ضرورت تقسیم‌بندی و بازشناسی زبان‌ها و گویش‌ها از یکدیگر، ایجاب می‌کند که نامی عام برای زبان‌ها و گویش‌های مختلف به کار رود. بر پایه همین ضرورت، شناسه «گورانی» به مثابه نامی عام برای اشاره به زبان یا گویش گروه‌های مختلف ماچوزبان، به طور وسیع مورد پذیرش زبان‌شناسان قرار گرفت (نک: Mackenzie, 1966: 4؛ Mackenzie, 2002: 401-402؛ leezenberg, 1993: 5).

این امر، اگر آگاهی و اشعاری بر قراردادی بودن شناسه مذکور در میان بود، به خودی خود تولید اشکال نمی‌کرد. اما در عمل، در ادبیات زبان‌شناسانه درباره آنچه گورانی خوانده شده است، چنین آگاهی دیده نمی‌شود؛ بالعکس به مخاطبان این قبیل آثار چنین القا می‌شود که گوران نامی اصیل برای گروه‌های مختلف ماچو زبان، و گورانی شناسه‌ای رایج برای لهجه‌های مختلف زبان آنها از قبیل هورامی، کندوله‌ای، زنگنه‌ای، باجلانی، شبک و... بوده است. از آن سو طیفی از زبان‌شناسان قائل به «زبان بودن» آنچه در اصطلاح غالب زبان‌شناسان گورانی خوانده می‌شود، مفهوم گرد را که از لحاظ تاریخی هم بر ماچوزبانان صرف نظر از بحث زبان یا گویش بودن زبان‌شان، هم بر گوران صرف نظر از مصداق آن، هم بر گویشوران آنچه امروزه کرمانجی و سورانی می‌نامیم، اطلاق می‌شده است (نک: ادامه مقاله)، به گویشوران سورانی و کرمانجی فرو کاسته، گورانی را زبانی «غیر گردی» معرفی کرده‌اند. در مجموع می‌توان گفت که رویکردهای زبان‌شناسانه صرف سهم زیادی در برساخت گوران به عنوان مفهومی قومی داشته است. بدین گونه نام و شناسه گوران و گورانی که در حوزه زبان‌شناسی اصولاً بنا به ضرورت اطلاق نامی عام بر تمام ماچوزبانان،

به کار گرفته شد، به تدریج به مثابه شناسه مسلم تاریخی و هویتی این مردمان و زبان آنها نمایانده شد. این امر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی هم یافته است و در سالهای اخیر برخی در هورامان و سایر نواحی مازوزبان، اصرار دارند که زبان خود را به جای هورامی، گورانی بخوانند و عبارات و کلید واژگانی از قبیل «زبان گورانی»، «هویت گورانی»، «قوم یا ملت گوران» در بین آنها رواج یافته است (نک: Gholami, 2023: 103-105). مهدی سجادی دانش آموخته زبان‌شناسی از هورامان که از این طیف فکری است، در مقاله‌ای حتی مدعی شده است که گوران‌ها (هورامی‌ها، باجلان‌ها، زنگنه، شبک و حتی زازاهای نواحی کردنشین ترکیه)، دارای هویت مستقل و متمایز از کُردی به نام هویت گورانی، می‌باشند (Sadjadi, 2023: 1-2, 23-24).

۲-۳. بازنگری در نظریه کُرد نبودن گوران‌ها

نخستین محققان کُردی که در سده بیستم درباره گوران نوشته‌اند، تا حدود زیادی تحت تاثیر جریان اصلی شرق‌شناسی که گوران را به مثابه عنصری قومی جدا از کُرد طرح می‌کرد، بوده‌اند. کسانی مانند محمد امین زکی و توفیق وهبی تقریباً به تمام و کمال نظریات جریان غالب شرق‌شناسان به ویژه مینورسکی را درباره گوران نقل کرده، حتی از طرف خود استدلال‌هایی در راستای تعمیم مفهوم گوران بر مازوزبانان و غیر کُرد پنداشتن آنها، بدان افزوده‌اند (نک: زه‌کی، ۲۰۱۲: ۲۰/۱، ۴۳۳-۴۳۴، ۴۳۹؛ وهبی، ۲۰۲۲: ۱۲۱/۱-۱۲۶). باوجود این، از میانه سده بیستم به این سو برخی محققان کُرد، بدون آنکه کوششی جدی و روشمند در نقد نظریات شرق‌شناسان درباره گوران انجام دهند، کوشیده‌اند آنها را تا حدی تعدیل کنند. علاءالدین سجادی ضمن رد نظریات شرق‌شناسان درباره کُرد نداشتن گوران‌ها، یاد آور شده است که در کُردستان از دیرباز ضمن آنکه اصطلاح کُرد به کوچ‌نشینان و اصطلاح گوران به یکجانشینان اطلاق می‌شده است، در نگاهی کلی‌تر، هم کردهای کوچ‌نشین و ایلیاتی و هم گوران‌های یکجانشینان را کُرد می‌دانستند. او بدون اشاره مستقیم

به ماچوزبان بودن یکجانشینان یا گوران‌ها، یادآور شده است، که تفاوت لهجه و گویش بین دو قشر کوچرو و یکجانشین از یک قوم، در بسیاری از نواحی دنیا وجود دارد (سه‌ججادی، ۱۹۵۲: ۴۴-۴۶). روژیانی نیز در مقدمه‌ای که در ۱۳۶۸/۱۹۹۰ ش بر مقاله عربی توفیق وهبی تحت عنوان «شعب گوران» نوشته، گوران را گویشوران لهجه گورانی از لهجه‌های زبان کُردی تعریف کرده است (نک: وهبی، ۲۰۲۲: ۱۱۷/۱-۱۱۸). بسیاری از محققان کُرد نیز در دسته‌بندی‌هایی که از گویش‌ها و لهجه‌های زبان کُردی ارائه کرده‌اند، گورانی را گویشی از زبان کُردی معرفی کرده‌اند (نک: خه‌زنه‌دار، ۲۰۱۰: ۱۸/۲؛ بوره‌که‌یی، ۲۰۰۸: ۲۶/۱-۲۷؛ سولتانی، ۲۰۱۰: ۴۳-۵۴). فواد حَمه خورشید گورانی را یکی از گویش‌های اصلی زبان کُردی دانسته است که شامل لهجه‌های فرعی مانند گورانی اصل (برخی ساکنان منطقه کرد، زهاب و جوانرود)، هورامی، باجلانی و حتی زازا است (فواد حَمه خورشید، ۱۳۸۲: ۱۳۸، ۱۴۴). به طور کلی در میان محققان کُرد گفتمانی شکل گرفت که در آن از دو پایه اصلی سنت شرق‌شناسی درباره گوران، یعنی تعمیم گوران بر ماچوزبانان و غیر کُرد دانستن آنها، پایه نخست پذیرفته شد؛ اما پایه دوم آن یعنی کُرد نبودن گوران‌ها مورد قبول واقع نشد و بدون آنکه به طور جدی نقد شود، تجدید نظرهایی در آن صورت گرفت.

۳-۳. گوران در پژوهش‌های جدید

از چند دهه پیش نظریه‌ای به صورت اجمالی طرح شده است که در آن فرضیه تعمیم مفهوم گوران بر ماچو زبانان، به طور ضمنی رد می‌شود. مبنای این نظریه قائل شدن به حدی از تفاوت بین زبان محاوره ماچو زبانان و زبان ادبیاتی مکتوبی است که به گورانی معروف است (نک: Mackenzie, 2002: 401؛ مکنزی، ۱۴۰۲: ۲۱۸؛ مفتی‌زاده، ۲۰۱۷: ۵۴-۵۸). براساس این نظریه که در سال‌های اخیر مورد توجه برخی پژوهشگران حوزه زبان‌شناسی و ادبیات، قرار گرفته و بسط یافته است، زبان محاوره مردم ماچو زبان که با عناوین مختلفی همچون گورانی محاوره و هورامی از آن تعبیر کرده‌اند؛ از لحاظ بسیاری از

ویژگی‌های زبان‌شناختی با گورانی ادبی، یا زبانی که متون شعری سنت ادبی گورانی با آن نوشته شده است، متفاوت است. طیفی از این پژوهشگران این دورا از لحاظ زبان‌شناسی، گونه‌هایی از زبان واحدی می‌دانند. از پژوهشگران اهل هورامان، سید مهدی سجادی گورانی ادبی را به عنوان یکی از لهجه‌های زبان گورانی دسته‌بندی کرده است (سجادی، ۱۴۰۱: ۴۱۱؛ 2: Sadjadi, 2023). محمدپور و نیز حبیبی در مقدمه‌ای که بر دیوان صیدی هورامی نوشته است، قائل به وحدت زبان‌شناختی این دویند؛ اما برخلاف سجادی که هردو را گورانی نامیده، از گونه محاوره این زبان به هورامی و از گونه ادبی آن به گورانی تعبیر کرده‌اند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۶-۷، پانوش؛ حه‌بیبی، ۱۳۹۸: ۶۵-۶۹). به نوشته حبیبی عواملی از قبیل ضرورت‌ها و محدودیت‌های سرایش شعر منظوم و رواج و گسترش شعر سرودن به زبان هورامی بین گویشوران دیگر، باعث شد که واژگان و بسیاری از ویژگی‌های دستوری زبان‌های دیگر از قبیل فارسی و به ویژه گویش‌های دیگر زبان گُردی، وارد زبان ادبی شده، گونه‌ای زبان معیار و ادبی بر پایه هورامی به وجود آید که به گورانی معروف شد. او بین زبان مورد استفاده شاعرانی که زبان اصلی آنها هورامی بوده با کسانی که زبان/گویش اصلی آنها هورامی نبوده، تمایز قائل شده و بر آن است که زبان اشعار دسته نخست به زبان محاوره مردم هورامان نزدیکتر است؛ اما در مجموع از نظر او زبان محاوره مآچوزبانان و گونه ادبی که بر پایه آن به وجود آمد، زبان/گویش واحدی است که از نظر او اولی را باید به طور خاص هورامی خواند و دومی در متون ادبی که به این زبان باقی مانده است، بیشتر به گورانی معروف است (ح‌بیبی، ۱۳۹۸: ۶۵-۶۹؛ نیز: همو، ۱۳۹۶: ۱۵).

در مقابل برخی گورانی را گونه‌ای زبان ادبی می‌دانند که به عنوان یک زبان میانجی بین نخبگان گُرد، تکامل یافته است (چمن‌آرا، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۲۸؛ کرمی، ۱۴۰۱، سراسر اثر). به باور چمن‌آرا و امیری این زبان ادبی که صرفاً برای سرودن شعر به کار می‌رفته و برای نوشتن نثر یا گفتگوی روزانه مورد استفاده نبوده، از لحاظ واژگان و دایره لغات به هورامی و از لحاظ دستور زبان به کلهری (کردی جنوبی) و لری نزدیک‌تر است؛ ازاین‌رو از هورامی و

سایر لهجه‌های ماچوزبانان متفاوت است و نمی‌توان آن را با هورامی و هیچک از دسته‌بندی‌های مرسوم زبان‌شناسی قرار داد (چمن‌آرا و امیری، ۱۳۹۸: ۱۱، ۲۶، ۴۵). به هرروی، فارغ از مباحث زبان‌شناسی، پژوهشگرانی که نظریه زبان ادبی گورانی را مطرح کرده‌اند، چه آنان که قائل به وحدت زبان‌شناختی آن با هورامی و سایر گونه‌های محاوره ماچوزبانان‌اند؛ چه آنان که آن را گونه‌ای ادبی فاقد گویشور طبیعی تلقی کرده‌اند، به حوزه مطالعه مصادیق تاریخی مفهوم گوران، فرایند تطور و تحول آن و مهمتر از آن ارتباط مفهوم گوران با گورانی نپرداخته‌اند. به نظر می‌رسد مفاهیمی مانند گوران، گورانی، هورامی و... به شیوه غیر دقیق یا به طور قراردادی برای اشاره به موضوعات مورد اشاره، مورد استفاده آنها بوده است؛ چنانکه برای تفکیک گونه محاوره ماچو زبانان و گونه‌ای که ادبیات مکتوب این زبان به آن سروده شده، گاه از دوگانه هورامی - گورانی، گاه گورانی محاوره - گورانی ادبی استفاده کرده‌اند (نک: Shuan Osman؛ Karami & Gholami, 2024: 45-46).

(karim & Gholami, 2024: 24).

از منظر تاریخی نیز، در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی با محوریت نقد نظریات شرق‌شناسان درباره گرد نبودن گوران‌ها انجام شده است؛ اما چندان به حوزه مصادیق مفهوم گوران نپرداخته‌اند و مقوله تعمیم مفهوم گوران بر ماچوزبانان تا حدود زیادی نزد آنان پذیرفته شده، یا به صورت گذرا نقد شده است (نک: عبدی، ۱۴۰۱؛ عبدی، ۱۴۰۲؛ شمس، ۱۴۰۲). نخستین بار نگارنده در سلسله یادداشت‌هایی در کانال تلگرامی تاریخ هورامان^۷ بین سالهای ۱۳۹۹-۱۴۰۴ ش، یادداشتی در ماهنامه تفکر انتقادی (سعیدی، ۱۴۰۱) و مقاله‌ای با موضوع بررسی رابطه بین مفاهیم گورانی و هورامی در نسخ خطی (سعیدی، ۲۰۲۲) به نقد جنبه‌هایی از فرضیه تعمیم گوران بر ماچو زبانان پرداخت. شهاب ولی هم مصادیق دو واژه گرد و گوران را منحصرأ در متون دینی اهل حق بررسی کرده، اما در نهایت حتی برخلاف برخی از شواهد و اسنادی که خود ارائه داده، گوران را به عنوان مفهومی دال

بر ماچوزبانان، اما زیر مجموعه مفهومی قومی و کلی‌تر گُرد، تفسیر کرده است (Vali, 2022). سالومه غلامی با آنکه بخشی از پژوهش خود را به بررسی مصادیق گوران اختصاص داده است، بیشتر به بررسی گُرد بودن یا نبودن گوران‌ها از منظر تاریخی و زبان‌شناسی و بازتاب‌های هویتی این مساله در جامعه به گفته او گوران پرداخته است. تکرار مکرر عبارات و کلید واژگانی مانند جامعه گوران، گوران‌ها، مردم گوران درباره ماچوزبانان، بیانگر آن است که مساله تطابق مفهوم گوران با ماچوزبانان تا حدود زیادی نزد او مفروض و پذیرفته بوده است (Gholami, 2023: 67,70,76).

۴. پیشینه نام گوران

در شرق‌شناسی تمایل بسیار و گاه مفروطی به تطبیق نام‌واژه‌های باستانی با موضوعات مورد مطالعه مشهود است. درباره گوران نیز عمدتاً بر پایه شباهت‌های واژگانی، نظریاتی درباره پیوند نام‌های ذکر شده در منابع با اصطلاح گوران مطرح شده است. بر این اساس پیشینه ذکر گوران در منابع را گاه به دوران باستان رسانده‌اند. مستند این نظر معمولاً گزارش استرابون جغرافی‌دان رومی سده اول میلادی است که هنگام ذکر از مردمانی با نام یا صفت سراپری^۸ (سربر/گردن زن)، افزوده است که آنان در آنسوی ارمنی‌ها نزدیک گورانی^۹ و مادها زندگی می‌کنند (Strabo, 1966: 5/336-335). مینورسکی گورانی گزارش استرابون را، با گوران که خودش آن را مفهومی قوم‌شناختی دال بر ماچوزبانان می‌داند، مرتبط دانسته است (Minorsky, 1943: 79-80؛ نیز: پاتس، ۱۴۰۱: ۳۹)؛ همو با تکیه صرف بر شباهت‌های لفظی، نام‌های گوران‌شاه و گوران‌دخت از فرزندان خسرو دوم ساسانی را نیز شاهی از وجود عنصری قومی به نام گوران دانسته و کوشیده است که تضاد این نظر با نظریه خود درباره خاستگاه گوران‌ها، که آنها را بقایای مهاجمان و مهاجرانی از کرانه‌های جنوبی دریای خزر می‌داند، احتمالاً با ارجاع زمان مهاجرت آنان به پیش از سده

8. Saraparae.

9. Guranii.

اول میلادی، توجیه کند (Minorsky, 1943: 79-80). توفیق وهبی که آرای او در باب گوران جز حاشیه‌نویسی بر نظریات مینورسکی و شرق‌شناسان نیست، با این دو پیش‌فرض که گوارنی‌های استرابون اسلاف گوران، و مادها اسلاف کردهايند، گوران و کُرد را دو عنصر قومی جداگانه دانسته است (وهبی، ۲۰۲۲: ۱۲۱/۱-۱۲۶). آساطوریان با اذعان به اینکه گورانی‌های استرابون را-که احتمالاً عنصری غیر هندو اروپایی بوده‌اند- نمی‌توان مستقیماً با گوران مرتبط دانست؛ این نظر را مطرح کرده است که ممکن است نام گورانی‌های غیرهندو اروپایی، بعدها به عنصری ایرانی که از کرانه‌های جنوبی دریای خزر به سرزمین آنها مهاجرت کرده و جایگزین آنها شدند، تعلق گرفته باشد (آساطوریان، ۱۳۷۴: ۳۶-۳۷).

پیداست که با وجود چنین کوشش‌هایی، نمی‌توان بین گورانی‌های استرابون و مفهوم گوران، ارتباط مشخصی یافت؛ به ویژه که از فحوای گزارش استرابون چنین بر می‌آید که محل سکونت تیره گورانی نواحی شمالی‌تر نزدیک به سکونتگاه‌های باستانی ارمنی‌ها در آناتولی بوده است؛ در حالی که مفهوم گوران سنتاً در نواحی جنوبی‌تر، آنجا که امروزه کردستان مرکزی و جنوبی است، رایج بوده است. افزون بر این در هیچ‌یک از منابع دوره باستان، چه منابع پیش از استرابون، از جمله تاریخ هرودوت و حتی در کتیبه مفصل بیستون که در آن نام ده‌ها تیره گوناگون از مردمان این نواحی برده شده (نک: Kent, 1950: 116-134)، چه پس از استرابون به فاصله هفت قرن تا ورود اسلام، نامی که بتوان آن را با مفهوم گوران مرتبط دانست، در منابع نیامده است. حتی در گزارش‌های فتوحات اسلامی درباره نواحی مورد نظر، اثری از مردمانی با نام گوران، چه در معنای قوم‌شناختی، چه با مصادیق دیگر به میان نیامده است (نک: بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۲۳-۳۲۵؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۹۹۱: ۲۱۵/۱-۲۱۹، ۲۷۵). از این‌رو سرآغاز فرایند تکوین مفهوم گوران را احتمالاً باید در دوره اسلامی جست (ادامه مقاله).

۵. مصادیق گوران

در نواحی میانی و جنوبی کردستان که مفهوم گوران با مصادیق مختلف رایج است، این واژه در کردی سورانی و کردی هورامی، اغلب به صورت گران و در کردی کرمانشاهی یا کردی جنوبی گوران تلفظ می‌شود. در زبان فارسی هم تلفظ این واژه به شکل گوران رایج است و در نوشته‌های فارسی نیز اغلب به همین شکل آمده است؛ اما در منابع عربی به دلایلی از قبیل تصحیف، غلط‌نویسی، جایگزینی حرف «ج» یا «ک» با «گ» و آمدن آن به شکل جمع مکسر، به اشکال مختلف و گاه متفاوتی ذکر شده است. برای نمونه الجابرقه را در برخی گزارش‌ها جمع مکسر جَبْرِق/ جَوْرِق/ گَوْرَک و با گوران یکی دانسته‌اند (نک: ابن‌خردادبه، ۱۳۹۲: ۱۴؛ ابن‌فقیه، ۱۴۱۶: ۵۰۴؛ نیز ادامه مقاله). واژه الجورقان/الجوزقان در برخی دیگر از گزارش‌ها نیز به احتمال زیاد معرب گورکان یعنی جمع همان واژه گورَک است (نک: مسعودی، د.تا: ۷۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۴۸/۹، ۳۵۱، ۴۲۴)؛ به ویژه که الجورقان/الجوزقان در کتاب فارسی مجمل التواریخ و القصص به شکل جمع «گورانان» آمده است (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۹۸-۳۹۹). در سده هشتم نیز ابن‌فضل‌الله عمری گوران را به شکل «الکورانیه» آورده است (ابن‌فضل‌الله عمری، ۲۰۰۳: ۲۶۰/۳).

صرف نظر از اشکال ضبط گوران در منابع، این مفهوم در منابع با مصادیق گوناگون ذکر شده است. در ادامه، به عنوان گام نخست در درک فرایند تطور و تکوین معنایی مفهوم گوران، کاربست‌های مختلف مفهوم گوران در منابع را با توجه به بافتار متن و نشانه‌های معنایی موجود، در سه دسته گوران به عنوان قبیله، گوران در معنای پیروان دین و آیینی مشخص و گوران در معنای دارندگان شیوه معیشتی خاص، بررسی کرده‌ایم.

۱-۵. گوران در مصداق قبیله

نخستین گزارشی که بتوان تا حد زیادی آن را با گوران در پیوند دانست، گزارش ابن خردادبه در سده سوم هجری است که هنگام ذکر میزان خراج ولایت حُلوان (در نواحی سرپل‌زهاب در غرب استان کرمانشاه امروزی) از مردمانی با عنوان «جبارقه و اکراد» یاد کرده است (ابن خردادبه، ۱۹۹۲: ۱۴). مینورسکی که جبارقه را همان گوران دانسته، در راستای اثبات نظریه خود که گوران را مفهومی قومی جدا از کُرد می‌داند، صرف آمدن «واو عطف» بین دو واژه جبارقه و اکراد در نسخه مورد استناد خود را نشانه‌ای دال بر جدایی هویتی گوران و کُرد، و به طریق اولی دال بر معنای قومی گوران تفسیر کرده است (Minorsky, 1943: 80-81)؛ در حالی که این امر ممکن است ناشی از اشتباه کاتب باشد و در نسخ معتبر کتاب ابن خردادبه که مینورسکی نیز از آنها آگاهی داشته، «کُردهای جبارقه» (الاکراد الجبارقه) آمده است (نک: عبدی، ۱۴۰۱: ۷۵-۷۶). ابن فقیه (د. ۳۶۵ ق) نیز که گزارش ابن خردادبه درباره خراج ناحیه مذکور را نقل کرده، برای اشاره به مردمان مورد نظر از عبارت «جبارقه و کردهای دیگر» (الجبارقه و غیرهم من الاکراد) استفاده کرده است؛ همو در جای دیگر از کردهای جبارقه (الاکراد الجبارقه) که نمک حاصل از دریاچه فراهان در ناحیه همدان را به نواحی و شهرهای مختلف صادر می‌کردند، سخن به میان آورده است (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۳۸۷، ۵۰۴). بنابراین جبارقه یا گوران در این منابع نام و عنوانی برای واحدی مردم‌شناختی زیر مجموعه کُرد و به احتمال زیاد یکی از قبایل کُرد بوده است. در همین دوره مسعودی (متوفی ۳۴۶ ق) هرچند الجبارقه و الجورقان را که پژوهشگران اشکال متفاوتی از واژه گوران می‌دانند، جداگانه ذکر کرده، اما هم جبارقه و هم جورقان را در ذیل فهرست قبایل کُرد آورده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۹۹/۲، ۱۰۱؛ همو، د.تا: ۷۸). در سده ششم مؤلف کتاب فارسی مجمل التواریخ و القصص که خود اهل اسدآباد همدان از حوزه‌های جغرافیایی حضور گوران‌ها بوده است، نخستین بار از جورقان، در شکل فارسی «گورانان» و «گورانیان» که نزدیک به تلفظ اصلی و بومی این واژه است، یاد کرده است. او در ذیل

رویدادهای سال ۴۰۱، از شورش هلیل/ هلال پسر بدر بن حسنویه بر پدر خود در نواحی دینور یاد کرده و افزوده است که «گردان بسیاری بر وی جمع شدند»؛ در مقابل بدر نیز از جاهای مختلف یاری خواست، از جمله به «گورانان کس فرستاد» که بسیاری از آنها به یاری او شتافتند (مجمّل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۹۸-۳۹۹). مینورسکی از این مقدمات تلویحاً نتیجه گرفته است که طرفداران پسر (هلال) غالباً از کردها و طرفدارن پدر (بدر) از عنصر قومی جداگانه‌ای یعنی گوران‌ها بوده‌اند (Minorsky, 1943: 81-82)؛ در حالی که اشاره به گردآمدن بسیاری از گردان نزد هلال، صرفاً به معنای طرفداری شمار زیادی از قبایل گرد که نیروی اصلی قلمرو بنو حسنویه بودند، از او بوده و نافی طرفداری شمار زیاد دیگر از آنان از طرف مقابل نیست؛ چنانکه منابع تاریخی کلیت حکومت بنو حسنویه را «حکومت اکراد» خوانده‌اند (نک: شمس، ۱۴۰۲: ۱۳۶). از ادامه گزارش مجمّل التواریخ هم معلوم می‌شود که از میان قبایل گرد، قبیله شاخص طرفدار هلال برزیکانی و قبیله شاخص طرفدار بدر گوران نام داشته است. نویسنده مجمّل التواریخ در متن و بافتاری که در آن آشکارا سخن از قبایل است، بارها از برزیکانان هوادار هلال در مقابل گورانان هوادار بدر یاد کرده است؛ چنانکه، بدر پس از غلبه بر لشکر هلال «هرچند برزیکان را که بیافت بفرمود کشتن» و «گورانان را برکشید». به‌رغم این، چند سال بعد، در ۴۰۵، گورانان سپاه بدر شوریده و او را به قتل رساندند (مجمّل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۴۰۰). در مجموع برخلاف نظر مینورسکی، در گزارش مجمّل التواریخ نیز گوران در مصداق قبیله‌ای آمده است؛ به ویژه که ابن‌اثیر هم در گزارش از همین رویدادها و رویدادهای دیگر ذیل سال‌های ۴۱۷ و ۴۲۳، برای اشاره به گورانان از ترکیب الاکراد الجورقان/ الاکراد الجوزقان استفاده کرده است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۴۷/۹-۲۴۸، ۳۵۱، ۴۲۴)؛ که بار دیگر نشان می‌دهد، مصداق گوران در این قبیل گزارش‌ها قبیله‌ای گرد بوده است.

از سده پنجم به بعد، به مدت حدود سه قرن ذکری از گوران در منابع نیست که دلیل آن احتمالاً غلبه قبایل ترک و به حاشیه رفتن قبایل کُرد در دوره سلجوقیان بوده است (شمس، ۱۴۰۲: ۱۳۷)؛ تا اینکه در سده هشتم، ابن فضل الله عمری از کورانیه به عنوان قبیله‌ای از قبایل کُرد، یاد کرده است. آنان قبیله‌ای قدرتمند و جنگاور با حدود ۵،۰۰۰ نفر جمعیت بودند که در نواحی کوهستانی بین شهرزور و همدان می‌زیستند؛ ریادشت و دره‌تنگ دو مرکز عمده کورانیه و محل اقامت رؤسای آنان بود (ابن فضل الله عمری، ۲۰۰۳: ۲۵۹/۳-۲۶۰). اولی را نمی‌توان به دقت مکان‌یابی کرد؛ اما دره‌تنگ در نزدیک حلوان و سرپل‌زهاب امروزی واقع بوده است.

به‌رغم آنکه در تمام منابع پیشین گوران به روشنی در مصداق قبیله‌ای آمده است؛ گزارش شرفنامه در اوایل سده یازدهم، ابهامات زیادی درباره ماهیت و مصداق گوران دارد. بدلیسی گوران را به همراه کلهر و کُرمناج و لُر، یکی از چهار دسته و گروه تشکیل دهنده کُردها-که زبان و آداب و رسوم متفاوتی دارند- دانسته است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۳/۱)؛ در اینجا به نظر می‌رسد بدلیسی هریک از گوران، کلهر، کُرمناج و لُر را به مثابه مفاهیمی کلان‌تر از قبیله و خُردتر از قوم کُرد در نظر داشته است. این تفسیر به نفع نظریه‌ای است که مصداق گوران را گویشوران زبان یا گویشی مشخص، البته ذیل مفهوم کلان‌تر کُرد می‌داند (نک: ۲-۳). با وجود این، علاوه بر آن‌که برخی آشفتگی‌های گزارش بدلیسی از جمله آن‌که در ادامه گوران و کلهر را با هم خلط کرده (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۳۷/۱-۳۱۹)، اعتبار چنین تفسیری را سست کرده است؛ قراین دیگری مانند دلالت آشکار یکی دیگر از این چهار عنصر یعنی کلهر بر ایل و قبیله، به کار بردن اصطلاحات و مفاهیمی دال بر ایل و قبیله مانند طایفه و عشیرت درباره گوران (نک: بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۴/۱، ۸۳، ۳۱۷) و عطف دادن گوران به مفاهیمی دال بر ایلات و قبایل مانند الوس و احشام (نک: بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۴/۱)، نشان می‌دهد که مصداق گوران در شرفنامه نیز همانند کلهر به احتمال زیاد ایل و طایفه‌ای خاص بوده است؛ به ویژه که این امر با گزارش منابع پیش و پس از شرفنامه که از

دو قبیله کُرد جداگانه به نام گوران و کلهر در محدوده استان کرمانشاه امروزی و برخی از نواحی پیرامون آن، یاد کرده‌اند، سازگار است.

منابع محلی تاریخ کردستان در دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ق/ ۱۷۹۵-۱۹۲۵م)، تحت تأثیر شرفنامه خلط گوران و کلهر را در گزارش خود از رویدادهای دوره صفویه تکرار کرده‌اند، اما در گزارش‌های عصر خود، به روشنی آنها را به عنوان دو ایل از هم تفکیک کرده‌اند. مستوره کردستانی (متوفی ۱۲۶۴ ق) با اشاره به اینکه «طایفه گوران الآن در کرمانشاه ساکن می‌باشند»، صراحتاً به دلالت ایلی و قبیله‌ای گوران اشاره کرده است (مستوره کردستانی، ۲۰۰۵: ۵). نویسنده سیر الاکراد در بافتاری قبیله‌ای از امرای کلهر و «امرای گوران در ماهیدشت»، جداگانه نام برده است (بابانی، ۱۳۹۲: ۳۴). شیروانی (متوفی ۱۲۵۳ ق) نیز با وجود تکرار مطالب شرفنامه مبنی بر تشکیل کُردها از چهار گروه و عنصر اصلی کرمانج، لر، گوران و کلهر، در گزارشی که خود از موضوع داده است کلهر و گوران را به عنوان دو ایل از هم تفکیک کرده است؛ او در حالی که کلهر را یکی از طوایف کُرد شیعه مذهب می‌داند، گوران را از طوایف کُرد در غرب کرمانشاه معرفی و برای اشاره به مذهب آنان یعنی آیین اهل حق یا یارسان، از اصطلاح نادرست علی‌اللهی استفاده کرده است (شیروانی، بی‌تا: ۴۵۹، ۴۸۱). امروزه نیز ایلی به نام گوران در این محدوده وجود دارد که افراد آن اغلب پیرو آیین اهل حق یا یارسان بوده و مانند ایل کلهر غالباً به گویش کُردی جنوبی یا کُردی کرمانشاهی سخن می‌گویند (سلطانی، ۱۳۸۱، ۲-۳/۳۲۰؛ ایکلیتون، ۲۰۰۷: ۵۴). برخی مانند ویلیام ایگلتون بر آنند که ایل گوران در گذشته ماچوزبان بوده است (ایکلیتون، ۲۰۰۷: ۵۴)؛ اما حتی اگر چنین بوده باشد، این فقط بدان معناست که گوران مانند زنگنه و باجلان و عبدالملکی و... یکی از ایلات ماچوزبان بوده است. پیداست که ماچوزبان بودن ایل گوران به معنای تطابق مفهوم گوران بر ماچوزبانان نیست.

۲-۵. گوران در مصداق دین و آیین

واژه گوران در منابع گاه با مصداق دینی و آیینی آمده است. در متون و سنت دینی یارسان اصطلاح گوران دلالت بر جامعه یارسان یا گروه پیروان آیین اهل حق دارد. به باور شهاب ولی که کاربرد واژه گوران در کلام‌های دینی یارسان را بررسی و تحلیل کرده است؛ این واژه در کلام‌ها منحصرأً برای اشاره به پیروان آیین یارسان به کار رفته است (Vali, 2022: 238؛ قس: دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۲۲۳، ۵۵۲-۵۵۳). در سندی که به تاریخ ۱۲۲۹ق/ ۱۸۸۱م به کُردی جنوبی یا کُردی کرمانشاهی نگاشته شده، نیز عبارت «خلق گوران» به روشنی بر پیروان آیین یارسان که با توجه به زبان سند احتمالاً از گویشوران کُردی کرمانشاهی بوده‌اند، دلالت دارد (نک: Dehqan, 2011: 73). نورعلی الهی (متوفی ۱۳۵۳ش) نویسنده برهان الحق که خود از بزرگان یارسان بوده، از پیروان اهل حق به اهل گوران تعبیر کرده است (الهی، ۱۳۶۶: ۴۵۲-۴۵۳). اصطلاح گوران در اشعار عباس حلمی کاکه‌ای (متوفی ۱۹۶۶/ ۱۳۴۴ش) از شاعران یارسانی نواحی اطراف کرکوک نیز به معنای پیروان آیین یارسان است؛ او در جایی از سید جمشید نامی احتمالاً از بزرگان یارسان به عنوان «سید گوران» نام برده و در جای دیگر در زمینه‌ای دینی و آیینی خود را خدمتگزار «کُرد گوران» که احتمالاً منظور کرده‌ای پیرو آیین یارسان است، معرفی کرده است (حلمی کاکه‌یی، ۱۹۸۴: ۱۹۱-۱۹۶). یارسان‌های نواحی کرکوک که به کاکه‌ای نیز معروفند، غالباً ماچوزبان‌اند؛ اما همواره چنین نبوده و همانگونه که پیشتر نیز بدان اشاره شد، بسیاری از پیروان آیین یارسان که به گوران نیز معروف بوده‌اند، به گویش‌های دیگر زبان کُردی سخن می‌گفتند؛ چنانکه در حاشیه نسخه‌ای خطی که در منطقه کرمانشاه نوشته شده، از قول «کُردهای گوران که علی اللهی‌اند» عباراتی به گویش کُردی کرمانشاهی نقل شده است (نسخه شماره ۱۷۹۳۹). حتی در میان ترک‌زبانان آذربایجان نیز برخی از پیروان آیین یارسان وجود دارند که به گوران معروف‌اند. طایفه گوران که تبریزی طباطبائی در حدود ۱۲۹۷ق/ ۱۸۷۹م در سفرنامه خود به آنها در حدود قره‌باغ اشاره کرده، احتمالاً یارسان‌های

آذربایجان یا بازماندگان فرقه‌ای غالی بوده‌اند (تبریزی طباطبائی، ۱۳۸۶: ۲۵۱). امروزه نیز یارسان‌های نواحی شهر ایلخچی از توابع اُسکو در آذربایجان شرقی که تُرک‌زبان‌اند، به گوران معروف‌اند (آساطوریان، ۱۳۹۷: ۵۵؛ مشکور، ۱۳۶۸: ۷).

آساطوریان که گوران را مفهومی قومی دال بر ماچو زبانان می‌داند، کوشیده است که مصادیق دینی و آیینی گوران را بدین گونه توضیح دهد که آیین یارسان در میان ماچو زبانان یا به تعبیر او گوران‌ها پاگرفته و ادبیات و کلام‌های دینی یارسان هم به زبان گورانی است؛ از این‌رو اصطلاح گوران معنایی مجازی و فرعی به معنای پیروان آیین یارسان یافته است (نک: Asatrian, 2009: 16-17). اما این نظریه توضیحی برای عدم اطلاق واژه گوران بر خودِ ماچو زبانان (نک: ادامه مقاله: ۶، ۷) به دست نمی‌دهد.

۳-۵. گوران در مصداق یکجانشینان

اصطلاح گوران در بخش‌های وسیعی از نواحی میانی و جنوبی کردستان به یکجانشینان و رعایا، صرف نظر از اینکه به چه گویشی سخن گفته یا چه دین و آیینی داشته‌اند اطلاق می‌شده است. به رغم آن‌که اطلاق گوران بر یکجانشینان احتمالاً سنتی بسیار کهن در این نواحی بوده است، نخستین منبعی که با نشانه‌های معنایی آشکار آن را بازتاب داده، سفرنامه ریچ در حدود ۱۲۳۵/۱۸۲۰م است. یکجانشینانی که گوران خوانده شده‌اند، نه فقط لزوماً ماچو زبان یا از پیروان آیین یارسان نبوده‌اند؛ بلکه قرائن و نشانه‌های زیادی حاکی از آن است که آنان در اغلب موارد به همان گویش عشایر همسایه خود سخن می‌گفته و مانند آنان مسلمان سنی بوده‌اند. اشاره ریچ به ظاهر و لهجه متفاوت گوران‌ها (نک: Rich, 1927: 1/81) نیز با توجه به کاربرد تعبیر مشابهی از سوی او درباره تفاوت ظاهر و لهجه ایل جاف با دیگر ایلات سورانی زبان منطقه (Ibid: 1/112)، ممکن است ناظر بر اندک تفاوت در لهجه و لحن سخن گفتن یکجانشینان با عشایر منطقه باشد. از این‌رو گوران‌های مورد اشاره ریچ برخلاف مفروض بیشتر شرق‌شناسان ممکن است ماچوزبان نبوده باشند؛ به ویژه که او

از هیچ‌یک از گروه‌هایی که از مآچوزبان بودن آنها اطمینان داریم، از جمله هورامی‌ها، زنگنه‌ها، باجلان‌ها به عنوان گوران نام نبرده است (نک: Rich, 1927: 1/ 202-203, 268, 2/83). علاوه بر این، امروزه مردم جاهایی که ریچ از حضور گوران‌ها در آنجا سخن گفته از جمله ناحیه سلیمانیه و شهرزور، اطراف روستای جان‌وره در شهرستان مریوان، سنندج و پیرامون آن (نک: Rich, 1927: 1/ 80-81, 153, 194, 201, 214-215) مآچوزبان نیستند و به گویش سورانی سخن می‌گویند. در نظریه تطابق گوران بر مآچو زبانان، این واقعیت که نواحی مذکور امروزه مآچو زبان نیستند، با نظریه استحاله توضیح داده می‌شود؛ بدین گونه که مردمی که در گزارش‌هایی از قبیل گزارش ریچ با عنوان گوران از آنها نام برده شده، مآچوزبانانی بوده‌اند که در این فاصله زمانی از لحاظ زبانی در گویش گُردهای عشیره‌ای استحاله شده‌اند (نک: سجادی ۱۴۰۱: ۴۱۲-۴۲۰)؛ این در حالی است که با رجوع به حافظه مردمان این نواحی با اطمینان می‌توان گفت که دست‌کم از یک قرن پیش یکجانشینان و روستاییان مناطق مذکور مآچوزبان نبوده و به گویش گُردی سورانی سخن می‌گفته‌اند (نک: بروینسن، ۱۳۷۸: ۵۳). پذیرش نظریه استحاله با توجه اینکه ریچ از چهار تا پنج برابر بودن نسبت جمعیت یکجانشینان (گوران‌ها) به عشایر در برخی نواحی مانند دشت سلیمانیه و شهرزور خبر داده (Rich, 1927: 1/177)، بدین معناست که در فاصله‌ای حدود ۷۰ ساله از زمان ریچ تا اوایل سده بیستم میلادی، زبان و گویش اکثریت مطلق جمعیت در اقلیت حل شده باشد که چنین امری چندان منطقی نیست. افزون بر این، بر اساس منابعی مانند کتاب بدایع اللّغه^{۱۰} مردم شهر سنندج و اعیان اردلان که ریچ در

۱۰. فرهنگ لغتی گُردی به فارسی، اثر علی‌اکبر وقایع‌نگار کردستانی (متوفی ۱۳۱۷ق/ ۱۸۹۹م) است؛ که به گفته نویسنده در آن زبان مردم سنندج اساس قرار گرفته است. لغات و اصطلاحات گُردی سنندجی که در این کتاب معادل فارسی آنها ذکر شده نشان می‌دهد که گویش مردم سنندج در زمان تألیف کتاب و طبیعتاً دست‌کم چند دهه پیشتر نیز، همانند امروز گُردی اردلانی یا سورانی بوده است (نک: وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: سراسر اثر).

۱۸۲۰م/۱۲۳۰ق با صفت گوران از آن‌ها یاد کرده است، فقط چند دهه بعد یعنی در میانه این سده، ماچوزبان نبوده و به همین لهجه و گویش امروزی که اردلانی خوانده می‌شود و زیرمجموعه گویش کُردی سورانی است، سخن می‌گفته‌اند (نک: وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۲۶، ۴۱-۲۱۹)؛ از این‌رو پذیرش ماچوزبان بودن کسانی که در گزارش ریچ تحت عنوان گوران از آنها نام برده شده، مستلزم قائل شدن به دگرگونی زبانی طی فقط چند دهه یا یک نسل است که پذیرش آن حتی دشوارتر است. بنابراین بسیاری از مردمانی که در این قبیل گزارش‌ها به عنوان گوران از آن‌ها نام برده شده است، دست‌کم در زمان گزارش ماچوزبان نبوده‌اند.

اصطلاح گوران در معنای رعیت و یکجانشین، برای بازشناسی دارندگان این سبک زندگی از سبک معیشت عشایر کوچرو که گاه به طور خاص کُرد خوانده می‌شدند، نیز به کار می‌رفته است. گفتنی است واژه کُرد در پربسامدترین و عمومی‌ترین معنا و کاربرد خود به گروهی قومی فارغ از شیوه معیشت آنها اطلاق می‌شده است؛ اما از آنجا که در بیشتر دوره‌های تاریخی شیوه معیشت کوچروی در میان کردها غالب و برجسته بوده است، اصطلاح کُرد به طریق مجاز و در معنایی فرعی و ثانویه به معنای دارندگان شیوه معیشت کوچروی نیز آمده است (نک: سعیدی و زرگری نژاد، ۱۳۹۶: ۱۱۱-۱۱۲). دوگانه کُرد و گوران که در سنت شفاهی و اجتماعی برخی از نواحی میانی و جنوبی کردستان بازتاب یافته است، از مصادیق چنین کاربردی است که در آن منظور از کُرد عشایر و دارندگان شیوه معیشت کوچروی و منظور از گوران یکجانشینان و روستاییان بوده است. گفتنی است دو اصطلاح کُرد و گوران صرفاً در متن و بافتاری که سخن از شیوه معیشت است، در برابر هم به کار رفته‌اند؛ در بافتار قومیت یعنی هرگاه که کُرد در معنای قومی ذکر شده است، گوران نیز همواره ذیل کُرد آمده است. تعلق دو مفهوم کُرد و گوران در معنای شیوهی معیشت به مفهوم قومی و کلی‌تر کُرد، از روایت‌هایی که درباره تقابل کُرد و گوران در سنت شفاهی نقل شده نیز پیداست (نک: موده‌ریسی، ۱۳۸۹: ۲۱؛ سه‌ججادی، ۱۹۵۲: ۴۵؛ نیز ادامه مقاله)؛

در نقل قولی نیز که بروئین سن از پیرمردی از اهالی دالاهو کرده، به خوبی بازتاب یافته است؛ به گفته بروئین سن این پیرمرد در تفسیر یکی از منظومه‌های دینی اهل حق واژه گُرد را به معنای کوچنشین و گوران را یکجانشین معنای می‌کرد؛ اما در سایر اوقات و در پیوند با مطالب دیگر لفظ گُرد را در مفهومی وسیع‌تر، در مقام برچسپی قومی یا زبانی به کار می‌برد و سپس گوران‌ها را جزو گردان می‌آورد (بروئینسن، ۱۳۷۸: ۱۵۵).

مُلا عارف مدرّسی (د. ۱۴۰۰ ش) در تاریخ به‌نرخ ضمن یادآوری این نکته که از قدیم به گُردهای عشیره‌ای و کوچرو اصطلاحاً گُرد و به گُردهای یکجانشین و روستایی گوران گفته می‌شده است، داستان‌هایی را از قول قدیمی‌های ناحیه مریوان درباره تقابل گُرد و گوران نقل کرده است که درونمایه‌ی آن زورگویی عشایر جاف به گوران‌ها یا روستاییان منطقه مریوان از جمله اهالی دره‌تفی، کانی‌سانان، کانی‌سپیکه، ینگیکه، بَرَدَرَشه و بالک است؛ مانند آنکه عشایر جاف که تابستان را در ناحیه مریوان به سر می‌بردند، آب روستاها را برای دامهای خود منحرف می‌کردند؛ یا بر سر راه کوچ خود، محصولات زراعی ایشان را پایمال و تاراج می‌کردند (موده‌ریسی، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۲). زمان این رویدادها را با توجه به نقل قول نویسنده از معمرین مریوان می‌توان حدود صد تا صد و پنجاه سال پیش تعیین کرد؛ نکته اینجاست که اهالی روستاهای ناحیه مریوان که در گزارش از آنان با عنوان گوران یاد شده، ماچوزبان نیستند؛ با ارجاع به حافظه مردم و معمرین این ناحیه مسلم است که در زمان گزارش نیز ماچوزبان نبوده و مانند امروز به گویش گُردی سورانی سخن می‌گفته‌اند. در سروده ملا احمد قسرت (د. ۱۳۳۰ م/۱۳۴۸ ق) از مردمان روستای قسرت در ناحیه تانجه‌روی سلیمانیه نیز به تقابل گُرد و گوران و از میان بردن و پایمال کردن مزارع گوران‌ها از سوی عشایر که با عنوان گُرد یا جاف از آنها تعبیر شده، اشاره شده است (نک: قهره‌داغی، ۲۰۱۱: ۷/۱۰۵، ۱۲۵-۱۳۰). زاویه نگرش این سراینده که گویشور گُردی سورانی بوده و منظومه مذکور را نیز به همان گویش گُردی سورانی سروده است، به نحوی است که گویی سراینده خود گوران است و به شماتت و سرزنش گُردها یا عشایر و شبانکاره‌ها می‌پردازد. از آن سو نیز مسلم

است که روستاییان ناحیه تانجه‌روی سلیمانیه که با عنوان گوران از آنها یاد شده است، در آن زمان یعنی حدوداً در اوایل سده بیستم میلادی مازوزبان نبوده‌اند و مانند عشایر جاف به گویش کُردی سورانی سخن می‌گفته‌اند. در همین زمان به گفته ادموندز سران ایل هموند در ناحیه چَمچَمال سلیمانیه، روستاییان غیر قبیله‌ای تابع را «گوران‌های خود» می‌خواندند (ادموندز، ۱۳۶۷: ۵۱-۵۳). به گفته برخی از معمرین ناحیه سقز، در حدود ۸۰ سال پیش کوچ‌نشینان در کنار جاده سقز به بانه چادر می‌زدند و مردم محل که خود را گوران می‌دانستند، ربه‌داران و چادرنشینان را کُرد می‌خواندند (مرادی باقلاوایی، ۱۴۰۱: مصاحبه). مسلم است که در این زمان روستاییان و شهرنشینان ناحیه سقز و بانه همانند عشایر و کوچ‌نشینان این نواحی به گویش واحدی یعنی کُردی سورانی سخن می‌گفته‌اند.

فرضیه اطلاق نام گوران بر رعایا و یکجانشینان صرف نظر از زبان و گویشی که بدان سخن می‌گویند، با بررسی و تحلیل محتوای کتاب رشته‌ی مرواری^{۱۱} نیز اثبات می‌شود. واژه گوران در کتاب رشته مرواری ۲۱ بار یا دقیق‌تر در ۲۱ روایت مختلف ذکر شده است. درونمایه تمام این روایتها دوگانه کُرد و گوران و دیگر پنداری این‌دو، اعم از تقابل و درگیری ناشی از اختلاف در شیوه معیشت، به ویژه غارت و پایمال کردن محصولات روستاییان و یکجانشینان از سوی عشایر یا تعامل و ارتباطات اجتماعی بین این دو گروه است. در این

۱۱. کتاب رشته مرواری اثر علاءالدین سجادی در هشت جلد به‌مرور بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۲م/ ۱۳۳۰ تا ۱۳۶۰ش به زبان کُردی سورانی منتشر شده است. در این کتاب حکایت‌ها و سخنان پندآمیز و فکاهی که در نواحی مختلف کردستان بر سرزبان مردم بوده، گردآوری شده است. از این‌رو می‌توان واقعیت و ذهنیت موجود در لابه‌لای این متون را - حتی روایت‌هایی را که از زبان شخصیت‌های کهن‌تر تاریخی است - انعکاس ذهنیت و واقعیت یک تا دو سده پیش دانست. زبان اصلی کتاب رشته مرواری کُردی سورانی است؛ اما از ویژگی‌های روایت در این کتاب که در تحلیل موضوع به کمک ما می‌آید، این است که سجادی در بسیاری از موارد جملات و عباراتی هرچند کوتاه از زبان شخصیت‌های روایت به شیوه نقل‌قول مستقیم آورده است. در این نقل‌قول‌ها ویژگی‌های زبانی و گویشی مردمانی که روایت درباره آنهاست، انعکاس پیدا کرده است.

میان صرف نظر از ۱۰ مورد که به جغرافیای وقوع رویدادها تصریح یا اشاره‌ای نشده است، در باقی موارد از روی قراین و نشانه‌های موجود در روایت، جغرافیای حضور گوران‌ها را می‌توان دشت شهرزور، نواحی اطراف کفری، ناحیه شاربازیر سلیمانیه، اطراف پینج‌جین، دیواندره و سقز تعیین کرد که هیچ‌یک از نواحی مذکور مازوزبان نیستند و با ارجاع به حافظه مردمان این نواحی می‌توان گفت در زمان گزارش هم مازوزبان نبوده‌اند. افزون بر این به‌رغم رویه کتاب رشته مرواری که هنگام ذکر روایتی درباره تیره‌ای از مردم در بسیاری از موارد نقل‌قولی هرچند کوتاه به گویش یا لهجه آنان در روایت گنجانده شده است (نک: سه‌ججادی، ۱۳۹۴: ۲/۲۰۷، ۲۱۷-۲۱۸، ۴/۴۱۳-۴۱۲، ۴۲۳، ۴۵۰، ۴۹۰، ۵/۵۴۸، ۶/۶۵۰، ۸/۸۴۷)، در هیچ یک از ۲۱ روایتی که در آن از گوران نام برده شده، گویش یا لهجه خاصی به گوران‌ها نسبت داده نشده است. در ۱۸ روایت اصولاً هیچ نقل‌قولی صورت نگرفته و در ۳ مورد که از زبان گوران‌ها نقل‌قولی صورت گرفته است، جملات و عبارات همانند متن اصلی کتاب به گردی سورانی است (نک: سه‌ججادی، ۱۳۹۴: ۱/۳۴، ۲/۱۷۱-۱۷۲، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۴۵، ۲۶۴، ۳/۳۷۴، ۴/۴۰۷-۴۱۰، ۴۱۸، ۴۴۳، ۴۸۴-۴۸۵، ۵/۵۲۸، ۵۹۵، ۶/۶۳۶، ۷/۷۶۱، ۸/۸۵۸-۸۵۹). نسبت‌ندادن گویش و لهجه‌ای خاص به گوران‌ها هنگامی معنادارتر می‌شود که این موضوع در رابطه با گروه‌های مازوزبان مانند هورامی‌ها بررسی شود. برخلاف گوران‌ها که در حکایت‌های رشته مرواری هیچ‌گونه گویش و لهجه خاصی به آنان نسبت داده نشده است؛ از مجموع ۲۸ روایتی که به نحوی با هورامی‌ها مرتبط است، در ۱۸ مورد نقل‌قولی به زبان گردی هورامی (ماچو) از زبان شخصیت‌های روایت صورت گرفته است (نک: سه‌ججادی، ۱۳۹۴: ۱/۲۳، ۳۳، ۶۴، ۶۶، ۲/۱۹۵، ۲۴۵، ۲۶۲، ۳/۲۹۳، ۳۰۱، ۳۷۳، ۳۷۹، ۴/۳۹۹، ۴۰۸، ۴۴۸، ۴۷۳-۴۹۱، ۴۹۲، ۵۱۰، ۵/۵۳۸، ۵۴۴، ۵۴۸، ۵۵۸-۵۵۹، ۶/۶۳۷، ۶۴۹، ۶۵۳-۶۵۵، ۷/۷۹۵).

روی هم رفته می توان گفت مردمانی که تا حدود صدسال پیش در گستره ای وسیع شامل استان های کردستان و کرمانشاه در ایران و استان های حلبچه و سلیمانیه و کرکوک در کردستان عراق امروزی از آنها با عنوان گوران یاد شده است، از جمله گوران های دشت شهرزور، ناحیه شاربازیر، تانجه رو، چمچمال، دشت مریوان، ناحیه کوماسی، دیواندره، ناحیه سقز و بانه، شهر سنندج و نیز ناحیه بیلاخ در شهرستان های دهگلان و قروه (نک: آزاد پور، ۱۳۳۲: ۵، ۲۱، ۷۵ پانوشت ها)، در اغلب موارد ماچو زبان نبوده اند؛ بلکه یکجانشینانی بوده اند که به همان گویش یا زبان عشایر پیرامون خود سخن می گفته اند. در اینجا ممکن است گفته شود که گوران های یاد شده، ماچو زبانانی بوده اند که پس از استحاله زبانی نیز عنوان قومی گوران بر آن ها باقی مانده است. اما اگر گوران عنوان قومی بوده است، چگونه ممکن است بر کسانی که در گویش و زبان دیگری استحاله شده اند باقی بماند، اما کسانی که همچنان به آن زبان سخن می گویند، به ویژه هورامی ها که به گفته زبان شناسان به ناب ترین و خالص ترین شکل گویش مذکور سخن می گویند، عنوان گوران نداشته باشند و در منابع تاریخی هم با چنین نام و عنوانی خوانده نشده باشند؟ (نک: ۷).

۶. عدم ذکر گوران در بافتار قومیت

به رغم ذکر فراوان گوران در بافتار قبیله، شیوه معیشت و دین و آیین، این اصطلاح در بافتار قومیت و برای اشاره با قومی خاص به کار نرفته است. از همان سده های نخستین اسلامی تا سده اخیر، در هیچ منبع عربی، فارسی، ارمنی، سریانی و... از قومی با نام گوران نام برده نشده است. با این که قائلین به نظریه قومیت گوران بر آن اند که اکثر ساکنین نواحی میانی و جنوبی کردستان در سده های نخستین اسلامی و حتی تا گذشته ای نه چندان دور از قومیت گوران بوده اند، منابع عربی که اطلاعات مفصلی درباره این نواحی به دست داده اند، نه در هنگام ذکر رویدادهای مربوط به فتح نواحی میانی و جنوبی کردستان امروزی از قوم و مردمانی با نام گوران یاد کرده اند، نه در شهرها و روستاها و نواحی پیرامونی آنها به مردمانی

با این عنوان برخورد کرده‌اند. هیچ منبعی نیز ساکنان هیچ‌یک از شهرهای این نواحی مانند اربیل، شهرزور، کرکوک، کرمانشاه، حلوان، دینور، سیروان و صیمره را گوران نخوانده است. ساکنان سراسر جغرافیای مذکور که بر اساس نظریه استحاله در آن روزگار بیشتر از ماچوزبانان بوده‌اند (نک: سجادی، ۱۴۰۱: ۴۱۲-۴۲۰)، چه در سازمان قبیله‌ای و کوچروی و چه به تصریح برخی از منابع درباره ساکنین شهرهایی مانند کرمانشاه، حلوان، شهرزور، اربیل و سنجار (نک: یعقوبی، ۱۴۲۲: ۷۲، ۷۵-۷۶؛ ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۳۶۹/۲؛ ابن‌بطوطه، ۱۴۱۷: ۸۵/۲؛ یاقوت‌حموی، ۱۹۹۵: ۱۳۸/۱) یا کشاورزان یکجانشینان برخی نواحی مانند اطراف اربیل (نک: یاقوت‌حموی، ۱۹۹۵: ۱۳۸/۱)، گُرد خوانده شده‌اند. در دوره سلجوقیان هنگامی که بخشی از نواحی موردنظر یک واحد اداری رسمی شد، آن واحد اداری نظر به نام و عنوان ساکنانش که احتمالاً ریشه در عرف هم داشت، گُردستان نامیده شد (نک: حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۰۷-۱۰۸) نه گوران‌ستان یا اصطلاحی از این قبیل که به گوران بودن قومیت ساکنانش دلالت داشته باشد.

نام گوران حتی در منظومه‌های ادبی به گویش ماچو (گُردی هورامی) که به گورانی معروف است (ادامه مقاله ۸۴)، در بافتار قومیت همراه و هم‌ردیف مفاهیم قومی دیگر نیامده است. برای نمونه در جنگ‌نامه نادر اثر الماس خان کندوله‌ای (د. ح. ۱۱۷۷ ق) که گزاف نیست آن را دایرة‌المعارف اقوام و قبایل دوره خود بدانیم، نام انواع‌واقسام اقوام و تیره‌ها که در سپاه نادرشاه افشار بودند، از جمله گُرد و ترک و فارس و عرب و لُر و لَزگی و ارمن و گرجی و افغان و... همچنین نام ده‌ها تیره و طایفه به مناسبت گزارش رویدادها ذکر شده است؛ اما نامی از گوران در ردیف اقوام دیگر برده نشده است (نک: الماس خان کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۸۹-۲۹۰، ۳۲۱، ۳۶۵). در متون دینی اهل حق (یارسان) نیز از گوران به‌عنوان یک قوم نام برده نشده است. در دیوان گُره به مناسبت گاه از مفاهیم قومی و زبانی متعددی از جمله گُرد و گُردی، فارس و فارسی، ترک و ترکی، عرب و عربی حتی اقوام و زبان‌های دوردست و کمتر شناخته‌شده‌ای مانند فرنگ و فرنگی، هند و هندی و بربر و بربری یاد شده

است؛ اما در چنین زمینه و بافتاری نامی از گوران در میان نیست (نک: دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۹۵، ۳۰۵-۳۰۹). ذکر نام گوران در منابع، منحصر به بافتارها و زمینه‌های است که سخن از قومیت و مفاهیم قومی در میان نبوده است. منابعی که از گوران نام برده‌اند، از گوران یا به‌عنوان قبیله و اتحادیه‌ای قبیله‌ای هم‌ردیف مفاهیم قبیله‌ای هم‌سنخ مانند هکاری، برزیکانی، کلهر و... یا در بافتار دین و آیین به‌عنوان پیروان دین و آیینی خاص یا در بافتار شیوه معیشت در مصداق رعایا و یکجانشینان نام برده‌اند.

۷. رواج نداشتن نام گوران برای ماچوزبانان

تا اینجا نشان دادیم که ۱) مردمانی که در بافتار ایلات و قبایل (نک: ۵-۱)، دین و آیین (نک: ۵-۲) یا شیوه معیشت (نک: ۵-۳) از آنها با عنوان گوران یاد شده است، الزاماً ماچوزبان نبوده‌اند؛ ۲) مفهوم گوران در بافتار قومیت و برای اشاره به مردمانی با گویش و زبانی خاص نیز به کار نرفته است (نک: ۶). نظریه عدم تطابق مفهوم گوران بر ماچوزبانان به ویژه از آنجا تقویت می‌شود که ۳) قریب به اتفاق مردمان و گروه‌هایی که از ماچوزبان بودن آن‌ها اطمینان داریم از جمله شَبک‌ها، عبدالملکی‌ها، باجَلان‌ها، زنگنه‌ها، کاکه‌ای‌های حوالی کرکوک، اهالی کندوله و به‌ویژه هورامی‌ها، نه سنتاً خود را گوران می‌دانند و نه در منابع تاریخی گوران خوانده شده‌اند.

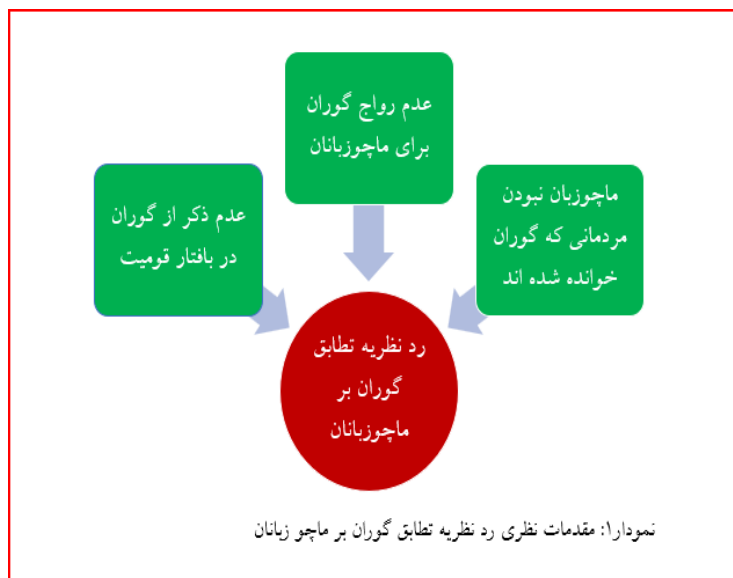
ژان اوتر و ریچ که به ترتیب در نیمه اول سده هجدهم و نوزدهم میلادی از نواحی میانی و جنوبی کردستان دیدن کرده‌اند، به‌ویژه ریچ که در بافتار شیوه معیشت به تفصیل از مردمانی با عنوان گوران یاد کرده است، هیچ‌یک از گروه‌هایی را که از ماچوزبان بودن آنها اطمینان داریم، از جمله باجَلان‌ها، زنگنه‌ها و هورامی‌ها را گوران نخوانده، بلکه با عنوان گُردهای باجَلان، گُردهای زنگنه و گُردهای هورامان از آنان نام برده است (نک: اوتر، ۱۳۶۳: ۲۶۳، ۲۶۵؛ Rich, 1927: 1/ 202-203, 2/ 83, 268). منشی‌بغدادی هم که سیاحت‌نامه خود را در نیمه نخست سده نوزدهم میلادی، همزمان با ریچ نوشته است، از

طوایف متعددی در حوزه جنوبی کردستان نام برده که برخی از آنان مانند زنگنه و عبدالملکی‌ها مشخصاً ماچوزبان بوده‌اند؛ اما از این طوایف با عنوان گوران یاد نکرده، بلکه آن‌ها را فقط کُرد و زبان‌شان را کُردی خوانده است (منشی بغدادی، ۱۳۶۷: ۴۷). در تاریخ سلاطین هورامان (نگارش ۱۳۲۳ق) نیز که تنها کتاب تاریخی است که در ناحیه هورامان نوشته شده و از چشم‌انداز و زاویه نگرش مردم هورامان به روایت رویدادها پرداخته است، جزئیات بسیاری پیرامون ناحیه هورامان و مردمان آن آمده است؛ اما نه فقط مردم هورامان گوران خوانده نشده‌اند؛ بلکه اصولاً نامی از گوران در این منبع برده نشده است (نک: شیدا مردوخ، ۱۳۸۳: سراسر اثر). گزارش ادموندز در اوایل سده بیستم میلادی هم مؤید این است که در عین حال که یکجانشینان و رعایای غیرماچوزبان در بسیاری از نواحی کردستان گوران خوانده می‌شدند؛ عنوان گوران برای اطلاق بر هورامی‌ها که از بزرگ‌ترین گروه‌های ماچوزبان‌اند، رایج نبوده است (نک: ادموندز، ۱۳۶۷: ۱۶، ۵۳، ۱۷۱، ۲۲۳).

عدم رواج شناسه گوران برای ماچوزبانان را به قرینه عدم ذکر گوران در منابعی مانند جنگ‌نامه نادر هم می‌توان دریافت. الماس خان کندوله‌ای (متوفی حدود ۱۱۷۷ق) خود ماچوزبان بوده و جنگ‌نامه مذکور را هم به زبان و گویش خود سروده است. بر اساس نظریه استحاله نیز در آن دوره بیشتر مردمان نواحی میانی و جنوبی کردستان ماچوزبان بوده‌اند. الماس خان که از فرماندهان مهم سپاه نادرشاه بود بنا به عرف آن زمان احتمالاً فرماندهی دسته‌هایی از مردمان هم‌تبار خود را به عهده داشت؛ پیداست که ماچوزبانان مانند خود الماس خان و نیز ایلات ماچوزبانی مانند زنگنه، عبدالملکی و... در رویدادهای جنگ‌نامه حضور پررنگی داشتند؛ اما از آنجاکه این گروه‌های ماچوزبان با نام گوران شناخته نمی‌شدند، نامی از گوران در جنگ‌نامه نادر نیست (نک: الماس خان کندوله‌ای، ۱۳۹۶: سراسر اثر). میرزا خلیل مُنَوَّر (د. ۱۹۲۳م/ ۱۳۰۱ش)، از شاعران ماچوزبان نواحی کرکوک نیز در اشعار خود از عنوان کُرد به‌عنوان برچسبی قومی که هم شامل گروه‌های ماچوزبان و هم غیر آنهاست، استفاده کرده است؛ اما حتی آنجا که ضرورت بازشناسی ماچوزبانان از

سایر کردها در میان بوده، از اصطلاح گوران استفاده نکرده، بلکه عناوین و اصطلاحاتی مرسوم در جامعه خود مانند ماچوزبان، قوم ماچو، کاکه‌ای و کاکه‌ای زبان را به کار برده است (نک: منه‌ووه‌ری کاکه‌بی، ۲۰۰۶: ۱۵۹-۱۶۰، ۲۹۰، ۲۹۹-۳۰۰، ۳۲۷-۳۲۸). به همین ترتیب در سراسر ادبیات مکتوب و کهنی که به گویش ماچو در دست و به گورانی مشهور است، نامی از گوران به‌عنوان شناسه عام ماچوزبانان در میان نیست.

علاوه بر منابع مکتوب، سنت و حافظه تاریخی مردمان بسیاری از نواحی ماچوزبان نیز گواه عدم کاربرد نام گوران به‌عنوان شناسه قومی در میان آنهاست. نگارنده که خود اهل ناحیه هورامان است به‌خاطر ندارد که مردم و قدمای ناحیه هورامان به شمول هورامان تخت و هورامان لهن و ژاوه‌رود، خود را گوران و زبانی را که بدان سخن می‌گویند گورانی خوانده باشند. در بسیاری دیگر از نواحی ماچوزبان وضع به همین منوال بوده و آنان نیز سنتاً خود را گوران و زبان خود را گورانی نمی‌خوانند؛ بلکه از نام‌های بومی و محلی مانند هورامی، ماچو، زنگنه‌ای، باجلانی، دفتری، سیدانه و... برای بازشناسی خود از سایر کردها و زبان خود از سایر انواع کُردی استفاده می‌کرده‌اند (تحقیقات میدانی نگارنده). ایرج احمدی در تحقیقی میدانی نشان داده است که حتی در ناحیه گهوراه که به طور خاص به ناحیه گوران مشهور است، اکثریت قریب به اتفاق مردم دریافت و فهمی از گوران و گورانی به ترتیب به عنوان مفاهیمی قومی و زبانی ندارند (نک: Golami, 2023: 79-81, 85, 100-102).



۸. مسئله شناسه گورانی

به رغم عدم رواج شناسه گوران و گورانی در میان ماچوزبانان، در آثار مکتوب و منظومی که به گویش ماچو در دست است، به مناسبت، به ویژه هنگامی که بحث ترجمه از زبان های دیگر در میان بوده است، از زبان اشعار گاه به عنوان کُردی و گاه به عنوان گورانی یاد شده است. یکی از قدیمی ترین و مشهورترین نمونه های اظهار شناسه زبانی در ادبیات این زبان را می توان در خسرو شیرین خانای قبادی (د. ح. ۱۱۷۰ق) یافت که سراینده ضمن آنکه زبان اثر خود را با نام کُردی شناسانده، زبان کُردی را مانند فارسی شیرین و حتی شیرین تر خوانده است (نسخه شماره ۲۹۴۱۳۶۷، ص ۹). به همین ترتیب در بسیاری از آثار ادبی که به زبان ماچو در دست است، از زبان آثار با عناوینی چون کُردی، لفظ کُردی، کلام کُردی، لسان کُردی تعبیر شده است. سرایندگان این آثار که در میان آنها هم کسانی بوده اند که خود ماچوزبان بوده اند، مانند نویسنده معراجنامه ژاوه رود (استتساخ در حدود ۱۳۱۷ق) و خلیل منور کاکه ای (د. ۱۹۲۳م/۱۳۰۱ش)، هم کسانی که احتمالاً به گویش کُردی دیگری سخن می گفته اند مانند نورعلی ورمزیاری و علی اکبر خان قمشه ای، زبانی را که به آن شعر سروده اند، کُردی خوانده اند (نک: نسخه شماره ۱۲۷۶۸۰۸، ص ۸۷؛ منه ووه ری کاکه یی، ۲۰۰۶: ۱۸۳؛ عرفانی و بیگ زاده، ۱۳۹۳: ۳۵؛ سلطانی، ۱۳۷۹: ۱۱/۳-۱۲). همچنین در حاشیه و فهرست بسیاری از نسخ خطی ذیل نام و عنوان کُردی، اشعاری به گویش ماچو بازنویسی شده است (نسخه ۲۳۲۹، ص ۸۵-۸۶؛ نسخه شماره ۶۸۴۹/۲، ص ۳۵؛ نسخه شماره ۸۱۱۷۳/۲، ص ۲۸۷؛ نسخه شماره ۱۷۵۲۰/۱۹، ص ۱۷۴؛ نسخه شماره، ۷/۱۲۰).

به موازات کُردی، در برخی از اشعاری که به زبان ماچو در دست است، از زبان آثار با عنوان گورانی یا لفظ گوران/ لفظ گورانی یاد شده است. شاعرانی که از شناسه گورانی یاد کرده اند، همانند آنانی که زبان آثار خود را کُردی خوانده اند، از کسانی مانند الماس خان کندوله ای (متوفی حدود ۱۱۷۷ق) و ملا خدر رودباری (د. ۱۲۰۵ق) تا برخی از آثار متأخرتر متعلق به پیش از دوره مدرن مانند مولودنامه شیخ محمد نسیم تخته (د. ۱۳۱۵ق)

و ترجمه دقایق الاخبار (استنساخ ۱۳۲۲ق) را شامل می‌شود (نک: ئەلماس خانی که‌نوله‌یی، ۲۰۰۹: ۱۳۵؛ نسخه شماره ۲۴۲۲۸۸۹، ص ۱۵۷؛ حەبییی، ۱۳۹۶: ۵۷۳؛ نسخه شماره ۲۹۴۹۶۷۴، ص ۵)؛ همچنین در میان آنان هم کسانی که خود ماچوزبان بوده‌اند؛ هم کسانی که زبان محاوره آنان گویش کُردی دیگری بوده است، به چشم می‌خورند؛ از این‌رو نمی‌توان بر اساس معیارهایی همچون قدمت ذکر در منابع، ماچوزبان بودن یا نبودن سرایندگان و نیز حتی فراوانی و بسآمد ذکر در منابع، هیچ‌یک از دو شناسه کُردی و گورانی را بر دیگری رجحان داد و برای آن اصالت بیشتری به عنوان شناسه زبانی ماچوزبانان قائل شد. افزون بر این شاعرانی مانند فقیه قادر هموند (متوفی ۱۳۰۴ق) و سید صالح ماهیدشتی (د. ۱۹۰۵م/ ۱۳۳۲ق) در عین حال هم از شناسه کُردی و هم گورانی به موازات هم استفاده کرده‌اند (نک: هه‌مه‌وه‌وند، ۱۹۸۰: ۳۳، ۶۲، ۴۵۶؛ نسخه شماره ۱۱۲۰۳۵۷، ص ۱۴، ۸۸)؛ برخی نیز با اینکه از گورانی به عنوان شناسه اشعار خود یاد کرده‌اند، به نوعی پیوند ضروری و تنگاتنگ بین مفهوم گورانی از یک سو و مفاهیم کُرد و کُردی از سوی دیگر اشاره کرده‌اند؛ چنانکه ملا خدر رودباری (د. ۱۲۰۵ق) آورده است که اثر خود را به لفظ گورانی برای (مردم) کردستان سروده (نک: رودباری اورامی، ۱۳۸۶: ۳۲) و شیخ عبدالله کلجینی/ بلبری (د. ۱۳۵۶ق/ ۱۳۱۵ش) هم در اثر خود که برگردانی منظوم از مباحث فقهی مذهب شافعی است، گفته است که فقه شافعی را (از عربی) به گورانی برگردانده تا برای زمره‌ی کُرد زبانان قابل فهم و استفاده باشد (حسینی، ۱۳۹۶: ۲۱۰، ۳۵۳).

ذکر هم‌زمان دو شناسه کُردی و گورانی در منظومه‌هایی که به زبان ماچو سروده شده است، در نگاه نخست با در نظر گرفتن مفهوم کُردی به عنوان کل و مجموعه و مفهوم گورانی به عنوان جزء و زیر مجموعه قابل تبیین می‌نماید؛ زیرا شناسه کُردی علاوه بر گویش ماچو برای انواع دیگر کُردی از جمله کورمانجی و سورانی نیز به کار رفته است (نک: خانی، ۲۰۰۸: ۴۶؛ نالی، ۱۳۸۵: ۱۰۶-۱۰۷). در این چهارچوب تحلیلی گفته می‌شود سرایندگان

هنگام اشاره به گُردی، شناسه کلی تر و کلان تر زبان خود و هنگام اشاره به گورانی شناسه جزئی تر و خردتر آن را در نظر داشته‌اند. با وجود این، تحلیل یاد شده کاستی‌های مهمی دارد؛ پیش فرض چنین تحلیلی این است که گورانی صفت نسبت به گوران به مثابه مردمانی با زبان یا گویشی خاص (در اینجا ماچو زبانان) است؛ در حالی که همانگونه که در بخش‌های پیشین این پژوهش نشان داده شد (نک: ۶، ۷)، مفهوم گوران هیچگاه در بافتار قومیت و برای اشاره به مردمانی با زبان یا گویشی خاص به کار نرفته و به ویژه به مثابه نامی عام برای مردمان ماچوزبان رواج نداشته است. اینجاست که پرسش اصلی در رابطه با مفهوم گوران و گورانی رخ می‌نماید: چگونه با آنکه نام گوران برای ماچوزبانان از جمله هورامی‌ها، زنگنه‌ها، باجلان‌ها، عبدالملکی‌ها و... رواج نداشته و مردمان یاد شده نیز زبان خود را گورانی نخوانده‌اند، این زبان در برخی آثار ادبی منظوم گورانی خوانده شده است؟

کلید فهم مسأله بالا احتمالاً در توجه به مفهومی همزاد یعنی گورانی به معنای ترانه و آواز نهفته است. در بسیاری از نواحی میانی و جنوبی کردستان اشعاری را که با لحن و آواز خوانده می‌شوند، صرف‌نظر از زبان و گویش آنها گورانی گویند (مکری، ۱۳۲۹: ۱۲-۱۳). برای مثال در هورامان، مردم خود را گوران و گویشی را که بدان سخن می‌گویند، گورانی نمی‌خوانند؛ بلکه هورامی می‌نامند؛ اما آوازهایی را که به همان گویش خوانده می‌شود، گورانی می‌نامند. در دیگر نواحی میانی و جنوبی کردستان نزد گویشوران سورانی، کرمانشاهی، لکی نیز وضع به همین منوال است و آوازه‌ها و ترانه‌ها به گویش خود را گورانی می‌خوانند. از این رو گورانی نامیده شدن منظومه‌های ادبی نیز ممکن است به کاربستی مشابه مفهوم گورانی به معنای ترانه و آواز دلالت داشته باشد؛ به سخن دیگر گورانی نه به کلیت زبان یا گویش ماچو، بلکه منحصرأ به اشعار و منظومه‌های ادبی با این زبان، گفته شده است. نحوه کاربرد اصطلاح گورانی در برخی منابع نیز معنایی قریب به مفهوم کلی شعر یا منظومه شعری را به ذهن متبادر می‌کند؛ چنان‌که عبدالرحیم تاوگزی (متوفی ۱۳۰۰ق) مشهور به مولوی گُرد در حاشیه اشعاری که گویا برای یکی از دوستان خود

فرستاده، چنین نگاشته است: «توشه دلت را همین ابیات کافی و با اینها سایر گورانی‌ها را نوشتن مصلحت ندانستم» (نسخه شماره ۳/۳۹۹۶، ص ۲۵۳). در کشکول محمود پاشای جاف نیز فهرستی از «گورانی‌های مولوی و گورانی سایر (شاعران)» ارائه شده است (پاشای جاف، ۲۰۱۴: ۳۴۱/۱). در کشکول شعری دیگری نیز که در ۱۲۶۲ق استنساخ شده است، کاتب علی بن عبدالرحیم نام بعد از نگاشتن شعری نوشته است: «کاشکی خودم آنجا می‌بودم، این گورانی را خدمت می‌خواندم»؛ در جای دیگر پس از بازنویسی شعری از میرزا شفیع (پاوه‌ای) افزوده است «گورانی میرزا شفیع از دست علی قلمی گردید» (نسخه شماره ۴۳۷۹، ص ۱۴، ۴۲). همانگونه که ملاحظه شد در اسناد بالا اصطلاح گورانی در معنایی قریب به مفهوم شعر، و «گورانی نوشتن» و «گورانی خواندن» به ترتیب معادل شعر نوشتن و شعرخواندن به کار رفته است.

اشعاری که با عنوان گورانی از آنها یاد شده است، تماماً در قالب مثنوی‌های ده هجایی سروده شده‌اند. محمود پاشای جاف در فهرست کشکول خود ذیل عنوان «فهرست گورانی‌های مولوی و گورانی سایر»، اشعار ده هجایی زیادی را، طبعاً بیشتر به گویش ماچو، بازنویسی کرده است؛ اما همه اشعاری که ذیل عنوان گورانی آورده است به گویش ماچو نیستند و در میان آنها مثنوی‌های ده هجایی از غلامشاه خان والی کردستان و شیخ محمد فخر العلماء به گویش سورانی هم دیده می‌شود (نک: پاشای جاف، ۲۰۱۴: ۱۷۸/۱، ۱۸۴-۱۸۶؛ قس پاشای جاف ۲۰۲۲: ۴۳۸/۱، ۴۴۰). به رغم این سنت شعرنویسی (گورانی نوشتن) در قالب مثنوی ده هجایی که کهنترین سنت ادبی مکتوب در میان گُردهاست، تقریباً تماماً به گویش ماچو است. اشعار بسیار اندکی به گویش‌های دیگر گُردی در قالب مثنوی ده هجایی نوشته شده است؛ تا آنجا که شعر نوشتن در قالب مثنوی‌های ده هجایی در نواحی میانی و جنوبی کردستان، با گویشی خاص یعنی گویش ماچو مترادف و همپوشانی تام یافته بود. از این‌رو گورانی را در اساس می‌توان سنتی ادبی به (یکی از شیوه‌های) زبان گُردی (گویش ماچو) دانست که بر مبنای مثنوی‌های ده هجایی

تکامل یافته است. البته از آنجا که تا پیش از ظهور نالی (۱۱۷۸-۱۲۹۳ق) و پیدایی شعر عروضی به گویش سورانی، تقریباً تمام ادبیات مکتوبی که در جغرافیای میانی و جنوبی کردستان به گردی پدید آمده است، در قالب مثنوی‌های ده هجایی به گویش ماچو بوده است (نک: خه‌زنه‌دار، ۲۰۱۰: ۴۷/۳، ۵۳-۵۴)، اصطلاح گورانی که در اصل برای سنت ادبی مبتنی بر اشعار هجایی رواج یافته بود، کارکرد شناسه زبانی را هم یافت و به عنوان شناسه زبانی این منظومه‌های شعری به کار رفت. چنان‌که همانطور که پیشتر اشاره شد، اشاره به لفظ گورانی در شعر کسانی مانند الماس خان کندوله‌ای و ملا خدر رودباری، به ویژه در آثاری که ناظر از ترجمه از زبان‌های دیگر (به گورانی) است، نشانگر رواج اصطلاح گورانی به عنوان شناسه زبانی، البته در کنار و به موازات گردی است.

با این همه رواج شناسه زبانی گورانی، همچنان به حوزه شعر و ادبیات و برای اشاره به زبان منظومه‌های ادبی به گویش ماچو منحصر ماند و زبان محاوره مردمان ماچوزبان گورانی خوانده نشده است. در محدود منابعی مانند بدایع اللغة وقایع‌نگار و زنبیل فرهاد میرزا قاجار نیز که از زبان مردمان ماچو زبان مانند هورامان و ژاوه‌رود تحت عنوان گورانی یاد شده است (نک: وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۲۱-۲۳؛ فرهاد میرزا قاجار، ۱۳۴۵: ۱۶۹) یا در مولودنامه شیخ نسیم تخته که از «گوران زبانان» سخن رفته (نک: حبیبی، ۱۳۹۶: ۵۷۳)، به نظر می‌رسد نوعی نظریه‌پردازی و نتیجه‌گیری انجام شده است؛ بدین شکل که نظر به نام و عنوان منظومه‌های شعری که گورانی خوانده می‌شد، این عنوان تعمیم یافته و برای اطلاق بر زبان مردمانی که به همان زبان منظومه‌های شعری سخن می‌گفتند، به کار رفته است. به رغم این، اطلاق شناسه گورانی به زبان محاوره ماچوزبانان تا پیش از ظهور شرق‌شناسان، در میان نویسندگان رواج نداشت و در میان عامه مردم ماچوزبان نیز هیچگاه مرسوم نبوده است (نک: ۷).

به هر روی، آنچه در بالا آمد یعنی تحلیل «گورانی» به عنوان سنتی ادبی و در مرحله بعد شناسه زبانی منظومه‌های هجایی، تنها تحلیلی است که تا حد زیادی قادر به توضیح

پیچیدگی‌های مسئله است؛ به‌ویژه می‌تواند پاسخی درخور به پرسش طرح شده در ابتدای این مبحث بدهد که چرا باوجود عدم اطلاق نام گوران بر ماچوزبانان و عدم رواج گورانی به‌عنوان شناسه زبانی در میان آنان، اشعار و منظومه‌های ادبی که به این زبان نوشته شده است، گورانی خوانده شده‌اند؟

۹. نخستینه مفهوم گوران

درباره ریشه واژه گوران نظریات مختلفی، عموماً بر مبنای مشابهت‌های واژگانی ابراز شده است؛ اما این ریشه‌شناسی‌ها که معمولاً در خدمت توجیه نظریاتی خاص است، هیچ یک در تفسیر علمی ریشه واژه گوران و از این راه ارائه چهارچوبی تحلیلی به‌منظور تبیین فرایند تطور مفهوم گوران و اشتقاق مصادیق مختلف آن، راهگشا نیست. مار^{۱۲} (۱۸۶۴-۱۹۳۴م) از شرق‌شناسان معتقد به کُرد بودن گوران‌ها، واژه گوران را تحریف و تبدیلی از واژه کُرد می‌دانست (نک: نیکیتین، ۱۳۶۶: ۲۷۸). به باور مینورسکی نام گوران برگرفته از نام حیوان گاو و نیز گاوبارگان، سلسله‌ای باستانی در نواحی جنوبی دریای خزر است (Minorsky, 1943: 81)، که این نظر نیز آشکارا برای توجیه نظریه مهاجرت گوران‌ها از کرانه‌های دریای خزر بیان شده است. در میان نویسندگان کُرد نیز علاءالدین سجادی نام گوران را برگرفته از مصدر کُردی (سورانی) «گوران» (با رای غلیظ) به معنای تغییر و دگرگونی دانسته و بر آن است پس از آنکه گروهی از کُردها از زندگی کوچنشینی دست کشیده و شیوه زندگی آنان به یکجانشینی تغییر و دگرگونی یافت، نام گوران به آنها اطلاق شد (سه‌ججادی، ۱۹۵۲: ۴۵). در این میان، نظریه پیوند گوران با واژه گبر که در برخی از زبان‌های ایرانی از جمله گویش‌های کُردی به صورت گور تلفظ می‌شود، در میان محققان همواره مطرح بوده است؛ مینورسکی و آساطوریان ضمن طرح اجمالی این نظر، احتمالاً به دلیل ناسازگاری آن با مفروضات خود مبنی بر به معنای قوم‌شناختی گوران از کنار آن گذشته‌اند (نک:

Minorsky, 1943: 77-81؛ آساطوریان، ۱۳۷۴: ۳۸-۳۹). برخی پژوهشگران متاخر نیز به‌رغم اشاره گذرا به احتمال اشتقاق مفهوم گوران از مفهوم اولیه گبر و گور، به مطالعه فرایند تطور مفاهیم یاد شده، بازشناسی مصادیق تاریخی گوران و چگونگی اشتقاق این مصادیق از نخستینه گبر نپرداخته‌اند (نک: شمس، ۱۴۰۲: ۱۴۴؛ محمدپور، ۱۳۹۲: ۶).

واژه گبر یا گور که ریشه در زبان‌های سامی دارد، احتمالاً از دوران پیش از اسلام وارد زبان‌های ایرانی شده است. این واژه که به باوری هم‌ریشه با واژه عربی کفر به معنای بی‌دین (نک: پورداود، ۱۳۸۰: ۲۹۸، ۳۱۰)، و به باوری از ریشه آرامی «گبر»^{۱۳} به معنای مرد، مجازاً روحانی زردشتی گرفته شده است (نک: آساطوریان، ۱۳۸۱: ۲۹-۳۰)، در دوران پس از اسلام به طور خاص و شیوه‌ای تحقیر آمیز برای اشاره به بقایای زردشتیان به کار رفت. در متون فارسی دوره اسلامی واژه گبر و جمع آن گبران علاوه بر پیروان دیانت زردشت (نک: بلعمی، ۱۳۷۸: ۶/۱، ۸۵۶/۲؛ ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۶۱، ۹۰، ۱۴۷؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۷۱، ۸۳؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱۳۸/۱، ۱۶۰)، به معنای عام غیر مسلمان و غیر دین، از جمله درباره مشرکان مکه (نک: بلعمی، ۱۳۷۸: ۱۴۵۴/۳)، مسیحیان و یهودیان (نک: عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۹۴۳/۱؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۱۸/۲، ۱۲۷۵/۳)، حتی اقوام مشرک شمال اروپا (نک: رشید الدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۸۴: ۷۶، ۹۹، ۱۰۵) و پیروان بابک خرم دین (نک: حکیم زجاجی، ۱۳۸۳: ۵۶۱/۱، ۵۶۴، ۵۸۱) و... نیز به کار رفته است.

برخی از اشکال کهن ضبط گوران مؤید پیوند آن با مفهوم گبر/گور است. برای مثال الجبارقه که در برخی منابع عربی برای اشاره به گوران آمده، جمع مکسر جَبَرَق/جَوَرَق و شکل اصلی آن به احتمال زیاد گبرک/گورک بوده است. واژه الجَوَرَقان نیز که در برخی دیگر از منابع عربی برای اشاره به گوران به کار رفته است، معرب گورکان/ گبرکان یعنی شکل جمع واژه گبرک/گورک است. افزون بر این از منظر واژه‌شناسی اشتقاق گوران از گبر و

گور/گاور که جمع آن در فارسی و برخی دیگر از زبان‌های ایرانی از جمله کُردی به ترتیب به صورت گبران و گوران/گاوران است، بسیار محتمل می‌نماید؛ زیرا گوران/گاوران نیز به مرور و به سبب کثرت استعمال تبدیل به گوران می‌شود. علاوه بر کردستان، در زبان و گویش بسیاری از مناطق ایران نیز واژه گبر فارسی به صورت گور و جمع آن گوران تلفظ می‌شود. در بسیاری از نواحی ایران جاینام‌های قدیمی منتسب به غیر مسلمانان یا محله‌های زردشتیان را به گوران یا گبران نسبت می‌دادند (صفاءالسلطنه نائینی، ۱۳۶۶: ۱۱۰). در بندر عباس تا همین اواخر اصطلاح گور و گبر به مهاجران هندوی ساکن این شهر اطلاق می‌شد و عبادتگاه هندوان آنجا را بت گوران یا بت گبران می‌خواندند (نوری‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۹، ۲۲-۲۳). در نواحی میانی و جنوبی کردستان نیز واژه گبر به صورت گاور یا گور و جمع آن گاوران/گوران یا گوران تلفظ می‌شود. از جمله در برخی از آثار سنت ادبی گورانی نیز شکل جمع واژه گور (گبر) به شکل گوران یا گوران آمده است. در جنگ‌نامه خالد بن ولید که نسخه خطی آن در حدود ۱۳۱۷ق کتابت شده (حسینی آبیاریکی و صیدی، ۱۴۰۲: ۹-۱۱)، گوران به معنای غیرمسلمانان و کافر آمده و تعبیری مانند گوران پلید و دین گوران به کار رفته است (نک: نسخه شماره ۱۷۶۸۰/۶، ص ۱۸، ۲۳، ۲۷). در خاورنامه، شرح منظوم جنگ‌های خیالی حضرت علی در خاورزمین به زبان کُردی هورامی (ماچو) که نسخه آن در ۱۲۹۶ق در یکی از روستاهای سنندج کتابت شده است (حسینی آبیاریکی و صیدی، ۱۴۰۲: ۱۳)، نیز علاوه بر تعبیر پیشین، از وصول خراج گوران پس از پیروزی مسلمانان بر آنها سخن رفته است (نک: نسخه شماره ۱۰۶۷۸۰۵، ص ۸۸، ۲۵۴). در مجموع می‌توان گفت که واژه گبر یا در کُردی گور که اصل به معنای غیر دین و غیر مسلمان بود، در شکل جمع یعنی گوران به معنای عام غیر دین و غیر مسلمان نیز رایج بوده است.

۱۰. اشتقاق مفاهیم از نخستینه گوران

گوران به معنای غیر دین و غیر مسلمان، احتمالاً همان نخستینه‌ای است که معانی و مصادیق دیگر مفهوم گوران در نواحی میانی و جنوبی کردستان از جمله گوران در معنای قبیله (نک: ۱-۵)، گوران در معنای پیروان آیین یارسان (نک: ۲-۵)، گوران در معنای رعیت و یکجانشین (نک: ۳-۵)، همچنین گورانی به عنوان سنتی ادبی و در مرحله بعد شناسه زبانی منظومه‌های هجایی (نک: ۸)، از آن منشعب شده‌اند؛ زیرا صفت و نام گوران در معنای غیر دین و غیر مسلمان، ممکن بود به گروه‌های مختلف اجتماع نسبت داده شود. از این‌رو می‌توان گفت که پدیدار شدن مفهوم گوران در برخی از نواحی کردستان با فرایند گسترش اسلام قرین و همزاد بوده است. اسلام‌پذیری کردها که پس از فتح نواحی آنان به دست اعراب مسلمان آغاز شد، گمان می‌رود که از شتاب و سرعت نسبتاً زیادی برخوردار بوده باشد؛ چنانکه از سده دوم و سوم هجری بسیاری از قبایل گُرد مسلمان، چه به عنوان طرفدار خلافت اموی و سپس عباسی و چه به عنوان هوادار و متحد جنبش‌های مخالف مانند خوارج و علویان، در تحولات سیاسی و نظامی نقش ایفا می‌کردند (نک: ازدی، ۲۰۰۶: ۲۷۳/۱، ۱۳۵/۲؛ نیز: زرار صدیق توفیق، ۲۰۱۳: ۶۰-۶۵، ۷۹-۸۰، ۸۵-۸۸، ۹۵-۱۰۵)؛ در حالی که برخی همچنان بر آیین‌های کهن باقی بودند یا آنچنان تحت تاثیر باورهای کهن قرار داشتند که از سوی مسلمانان به کفر و زندقه منسوب می‌شدند که معادل آن در زبان‌های محلی گور و گاور (گبر) بود. در بسیاری از نواحی کردستان از جمله در روستای اجدادی نگارنده یعنی شرکان در هورامان، جاینام‌هایی به گاوران (گبران) منسوب است، از جمله قلعه گاوران (قه‌لاو گاورا/گاوران) و پرتگاه گاوران (سوله‌و گاورا/گاوران) که احتمالاً خاطره‌ای از حضور دو گروه مسلمان و غیر مسلمان در منطقه در دوران کهن را بازتاب می‌دهد. گاه نیز داستان‌هایی از جنگ‌های مسلمانان و گاوران (گبران) حول این جاینام‌ها بر سرزبان است. به‌هرروی در چنین زمینه‌ای، مشخصاً در سده‌های نخستین اسلامی، اصطلاح گوران که شکل جمع و صیقل یافته گور و گاور است، از سوی مسلمانان

منطقه، برای اطلاق بر کسانی که بر آیین‌های کهن باقی بودند، به کار رفت. کسانی که از سوی مسلمانان گوران خوانده می‌شدند، ممکن بود به قبیله یا اتحادیه‌ای از قبایل که بر دیانت قدیم باقی مانده بودند (قبیله گوران)، یا قشری از اجتماع که سنت‌ها و آیین‌های کهن در میان آنها استمرار و نمود بیشتری داشت (یکجانشینان)، تعلق داشته باشند و حتی پس از گرویدن بر اسلام نیز نام گوران بر آنها باقی بماند.

۱-۱۰. تکوین گوران در مصداق قبیله

در خصوص گرایش‌های دینی قبیله‌ای که در سده‌های نخستین اسلامی گوران خوانده می‌شدند و منابع عربی از آنان به الجبارقه و الجورقان یاد کرده‌اند، اطلاع چندانی در دست نیست؛ اما مسلم است که در مناطقی که قبیله گوران حضور داشتند، یعنی استان کرمانشاه کنونی و برخی نواحی پیرامون آن، سنت‌ها و آیین‌های پیش از اسلام بسیار نیرومند بوده و حتی پس از گرویدن به اسلام، در شکل گرایش‌های باطنی استمرار داشته است (نک: طبری، ۱۹۶۷: ۸/۶۷۷)؛ چنانکه حتی در سده چهارم، از این نواحی در زمره مراکز خرمدینان یاد شده است (مسعودی، د.تا: ۳۰۶؛ مقدسی، د.تا: ۴/۳۱) در چنین زمینه‌ای محتمل است که قبیله‌ای به سبب انتساب به باورهای غیر رسمی و غیر اسلامی گوران خوانده شده باشند یا تیره‌ها و قبای مختلفی حول این باورها متحد شده، در شکل قبیله یا اتحادیه‌ای از قبایل سامان یابند؛ آنگاه به سبب منسوب بودن به باورهای غیر اسلامی نام گوران بر آنان اطلاق شود. گواه این سخن گزارش مسعودی است که از قبیله کُردی به نام جورقان (گوران) در نواحی شمالی موصل نام برده است که مسیحی بوده‌اند (مسعودی، ۱۴۰۹، ۲/۱۰۱)؛ حال چنانچه جورقان نواحی موصل را که مسعودی به مسیحی بودن آنان تصریح کرده است، قبیله‌ای جدا از جورقان نواحی کرمانشاه بدانیم، این امر به معنای این است که دو قبیله در دو ناحیه جدا از هم، احتمالاً به سبب غیرمسلمان بودن، گوران خوانده شده‌اند؛ اگر هم جورقان مسیحی موصل شاخه‌ای (مهاجر) از جورقان کرمانشاه بوده باشند،

فرضیه غیر مسلمان بودن جورقان (قبیله گوران) و به طریق اولی دلیل اطلاق نام گوران بر آنها، تقویت می‌شود. همچنین علاوه بر جورقان یا قبیله گوران سده‌های نخستین اسلامی، در سده‌های متأخر نیز ایلی به نام گوران در نواحی غربی استان کرمانشاه حضور داشته‌اند که پیوند میان آن دو روشن نیست (نک: سلطانی، ۱۳۸۱: ۲-۳ / ۳۲۲-۳۲۷)؛ اما ویژگی مهم ایل گوران متأخر نیز انتساب به یکی از فرق غیر مسلمان (اهل حق/یارسان) است (نک: شیروانی، بی‌تا: ۴۸۱؛ ایکلیتون، ۲۰۰۷: ۵۴). لذا اگر ایل گوران امروزی را بازمانده و استمرار جورقان یا قبیله گوران سده‌های نخست اسلامی بدانیم، فرضیه غیر مسلمان بودن جورقان یا گوران‌های سده‌های نخست و از این طریق سبب اطلاق نام گوران بر آنان، تقویت می‌شود؛ اگر نیز قائل به جدایی و عدم وجود پیوند میان قبیله گوران سده‌های نخستین و ایل گوران امروزی باشیم، این امر بیانگر آن است که دو قبیله و ایل جدا در دو مقطع مختلف تاریخی، به احتمال زیاد به سبب انتساب به باورهای غیر رسمی و غیر اسلامی، گوران خوانده شده‌اند.

۲-۱۰. تکوین گوران در معنای یکجانشین و رعیت

اطلاق عنوان گوران به یکجانشینان در برخی نواحی کردستان نیز ممکن است بازتابی از فرایند اسلام‌پذیری در میان اقشار مختلف اجتماعی باشد. شواهد و قراین بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد قبایل گُرد با وجود رویارویی و جنگ‌های نخستین با عرب‌های مسلمان در برخی نواحی مانند شهرزور و موصل (نک: بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۲۳-۳۲۵)، در مجموع بسیار زود پذیرای آیین اسلام شدند؛ چنان‌که پس از مقطع فتوحات، منابع تقریباً همواره از قبایل گُرد چونان مسلمان یاد کرده‌اند. از سده دوم نیز بسیاری از قبایل گُرد فعالانه وارد تحولات سیاسی و نظامی شدند و به عنوان بخشی از جامعه اسلامی به ایفای نقش پرداختند (نک: ازدی، ۲۰۰۶: ۱/۲۷۳، ۲/۱۳۵؛ نیز: زرار صدیق توفیق، ۲۰۱۳: ۶۰-۶۵، ۷۹-۸۰، ۸۵-۸۰، ۹۵-۱۰۵). اسلام‌پذیری پرشتاب قبایل گُرد تا حدی زیادی ممکن

است ناشی از ضعف سنت‌های دینی پیش از اسلام در میان آنان باشد؛ زیرا قبایل به طور کلی، به اقتضای شیوه معیشت کوچروی میانه چاندانی با آیین‌ها و مناسک دست و پاگیر ادیان مختلف نداشتند و باورهای دینی در میان آنان سطحی‌تر بود؛ این خود زمینه مناسبی برای پذیرش باورها و ادیان جدید، به ویژه هنگامی که پای منافع قبیله و سران آن در میان بود، فراهم می‌آورد. از آن‌سو فاتحان عرب نیز احتمالاً علاقه بیشتری به مسلمان کردن قبایل داشتند؛ زیرا قبایل دارای نیرو و توان نظامی بودند که در صورت آمیختن با تضادهای دینی تهدیدی مضاعف به باور می‌آورد. پذیرفتن اسلام از سوی سران قبایل گُرد منافع مشترکی آنان با فاتحان عرب را تأمین می‌کرد و گسترش سریع اسلام در میان اعضای قبیله را نیز به دنبال داشت. در مقابل هیچ‌یک از دلایل پیش‌گفته مبنی بر احتمال گسترش پرستاب اسلام در میان قبایل گُرد، درباره یکجانشینان این نواحی صادق نیست. یکجانشینان به طور کلی از سنن دینی نیرومندتری به نسبت قبایل برخوردار بودند، نهادها و مناسک دینی در میان یکجانشینان همواره نیرومندتر از قبایل بوده است؛ لذا زمینه‌های فرهنگی دست کشیدن از آیین کهن و گرویدن به اسلام در میان یکجانشینان کمتر فراهم بوده است. از آن‌سو فاتحان نیز به دلایل سیاسی و اقتصادی انگیزه‌های کمتری برای تشویق یا الزام آنان به تغییر دین داشتند؛ یکجانشینان حتی اگر بر دین پیشین خود باقی می‌ماندند، برخلاف قبایل خطری برای حکمرانی مسلمانان ایجاد نمی‌کردند؛ در حالی‌که با ماندن بر آیین کهن ملزم به پرداخت جزیه بودند و از این طریق منافع مالی سرشاری عاید فاتحان مسلمان می‌کردند (نک: دنت، ۱۳۵۸: ۳۲، ۶۲). روی هم رفته به‌رغم آنکه داده‌های منابع برای پرداختن به جزئیات و ابعاد این موضوع آشکارا ناکافی است؛ اما به طور کلی می‌توان این فرضیه را به طور مشخص درباره ناحیه مورد نظر پژوهش حاضر یعنی نواحی میانی و جنوبی کردستان، مطرح کرد که در آنجا قبایل کوچرو زودتر از دهقانان و یکجانشینان به آیین اسلام گرویده‌اند. داده‌های برخی از منابع تاریخی هم مؤید چنین فرضیه‌ای است. برای نمونه در حالی که همانگونه که پیشتر آمد، منابع دستکم از سده دوم هجری، همواره از قبایل گُرد

منطقه در بافتاری که حاکی از مسلمان بودن اکثریت قریب به اتفاق آنان است، سخن گفته‌اند، برخی منابع حتی در سده چهارم از مهرجانقدق و ماسبذان در ناحیه مورد نظر به عنوان سرزمین خرم‌دینان یاد کرده‌اند (نک: مسعودی، د.تا؛ ۳۰۶؛ مقدسی، د.تا: ۳۱/۴). بنابراین می‌توان در مقطعی تاریخی، مشخصاً در سده‌های نخستین اسلامی و پیش از فراگیر شدن دین اسلام در این نواحی، قائل به وضعیتی بود که بیشتر قبایل منطقه به اسلام گرویده، در حالی که سنتها و آیین‌های پیش از اسلام در میان یکجانشینان همچنان نیرومند بوده است. در چنین زمینه‌ای اصطلاح گوران به معنای غیر مسلمان، با این قشر اجتماعی قرین شد و یکجانشینان منطقه گوران خوانده شدند. این نام و عنوان حتی پس از فراگیر شدن اسلام می‌توانست بر این قشر اجتماعی و منسوبان آن باقی بماند. لقب گورانی (الکورانی) و کُردی گورانی (الکردی الکورانی) که در پسوند نام بسیاری از علمای (مسلمان) نواحی مورد نظر آمده است و نمونه‌های آن حدوداً از سده نهم هجری در منابع ثبت شده است (نک: محبی، د.تا: ۱۱۰/۱؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۳۵/۱، ۸/۲)، احتمالاً از چنین زمینه‌ای برخاسته است. گمان می‌رود که در مقابل برخی از علما و شخصیت‌ها که خاستگاه قبیله‌ای داشتند و عنوان قبیله آنها به همراه قومیت (کُردی) در القابشان ذکر می‌شد، مانند الکردی البُشنوی، الکردی الزرزاری، الکردی الهزبانی و الکردی الکلالی (گلالی) (نک: ابن فضل الله عمری، ۲۰۰۳: ۲۴/۳؛ ابن مستوفی اربلی، ۱۹۸۰: ۳۸/۱؛ ابن عدیم، ۱۹۸۸: ۹۸۳/۲؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۶۲/۲)، شخصیت‌ها و علمای کُردی که خاستگاه قبیله‌ای نداشتند با عنوان گورانی از آنان متمایز شده‌اند. به‌هروی لقب گورانی (الکورانی) را به‌ویژه به آن سبب که در شکل کُردی گورانی (الکردی الکورانی) نیز به فراوانی ذکر شده است، نمی‌توان دال بر قومیت این شخصیت‌ها دانست؛ زیرا تعلق داشتن یک شخص به دو قومیت در زمان واحد، از لحاظ منطقی ممکن نیست و نمونه دیگری نیز نمی‌توان برای آن ذکر کرد.

۳-۱۰. تکوین گوران در معنای پیروان آیین یارسان

واژه گوران در معنای عام غیر دین و غیر مسلمان، حتی پس از فراگیر شدن اسلام، به ویژه از دوره مغول که برخی گرایش‌های تندروی صوفیه پیدا شدند، به عنوان برجسپ و نامی برای برخی از فرق و نحله‌های مسلمان که از نگاه مخالفانشان از دین خارج بودند، یا فرق غالیه به کار رفت؛ چنان‌که در اوایل شکل‌گیری حکومت صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ق)، در تبریز یکی از نام‌هایی که احتمالاً از طرف اهل تسنن به قزلباش‌ها اطلاق می‌شد، گوران بوده است (گلپنارلی، ۱۳۶۶: ۱۷۱). این نام در نواحی میانی و جنوبی کردستان به طور خاص برای پیروان آیین اهل حق یا یارسان به کار رفت (مشکور، ۱۳۶۸: ۷۸)؛ تا جایی که به تدریج گوران به عنوان یکی از نام‌ها و عناوین پیروان آیین یارسان مطرح شد و حتی از طرف پیروان این آیین برای اطلاق بر خود به کار رفت. پذیرش عنوان گوران از سوی جامعه یارسان، بیش از هر چیز ممکن است در نتیجه فراوانی کاربرد آن از سوی جوامع مسلمان و اهل سنت برای اشاره به پیروان یارسان باشد. همچنین ممکن است ریشه در جنبه‌های صوفیانه و عارفانه آیین یاری داشته باشد؛ زیرا در سلسله مراتب عرفان، مرحله‌ای وجود دارد که عارف تفاوتی بین مسلمانی و کفر نمی‌بیند؛ در ریاض العارفین گبر و کافر به عنوان عارفی آمده که یک‌رنگ وحدت شده است (نک: هدایت، ۱۳۸۵: ۳۸). عارف در مقام فنا از جایگاه مخلصانه دین‌داری به وادی گبر و گبران می‌افتد (مولوی، ۱۳۸۲: دفتر دوم، بخش ۷۲، ص ۷۱۸). به‌هر ترتیب واژه گوران که در ابتدا دلالت بر بی‌دینان و غیرمسلمان داشت، به طور گسترده هم از سوی مسلمانان برای اطلاق بر پیروان آیین یارسان و هم از سوی جامعه یارسان برای نامیدن خود به کار رفت.

۴-۱۰. اشتقاق گورانی از یارسان

اصطلاح گورانی در معنای سنتی ادبی و سپس شناسه زبانی منظومه‌های ده هجایی، همچنین گورانی به معنای ترانه و آواز (نک: ۸)، احتمالاً برگرفته از گوران در معنای پیروان

آیین یارسان است. پژوهشگران تاریخ ادبیات کُردی در این نکته اتفاق نظر دارند که سرآغاز ادبیات به گویش ماچو و به طور کلی ادبیات کُردی را باید در میان پیروان آیین یارسان جست (نک: خه‌زنه‌دار، ۲۰۱۰: ۲۵۸/۱-۲۶۰؛ بوره‌ک‌بی، ۲۰۰۸: ۴۷/۱-۸۱؛ محمدپور، ۱۳۹۲: ۲۹؛ چمن‌آرا و امیری، ۱۳۹۸: ۱۳-۱۴). البته گاه قطعه شعری ده هجایی مشهور به هرزگان که مضمون آن نکوهش حمله اعراب و سوگواری برای آیین کهن و ویرانی آتشگاه‌ها است، به عنوان کهن‌ترین نمونه ادبیات بازمانده به این گویش و به طور کلی ادبیات کُردی معرفی می‌شود؛ اما امروزه عدم اصالت این شعر که سند ادعایی آن در جایی یافت نشده و به احتمال زیاد تحت تأثیر گفتمان باستان‌گرایی اوایل سده بیستم میلادی جعل شده، محرز است (نک: Asatryan, 2009: 17؛ عبدی، ۱۳۹۷: سراسر اثر). صرف نظر از این، تمامی اشعاری که به عنوان نمونه‌های آغازین و یا کهن‌تر ادبیات به گویش ماچو مطرح است، از جمله اشعار منسوب به بهلول ماهی در میانه سده دوم هجری، بابا سرهنگ دودانی در سده چهارم و شاه خوشین و بابا ناووس در سده پنجم، در چهارچوب ادبیات آیینی یارسانان قرار می‌گیرد و سرایندگان آن در زمره بزرگان آیین یارسان‌اند (نک: خه‌زنه‌دار، ۲۰۱۰: ۲۵۸/۱-۲۶۰، ۲۶۶، ۲۹۲، ۳۱۷؛ محمدپور، ۱۳۹۲: ۲۹). با آنکه این اشعار به مدت چندین سده به صورت شفاهی منتقل می‌شدند و تنها در چند سده اخیر مکتوب شدند (رحیمی و آذر، ۱۳۹۴: ۵-۷؛ الهی، ۱۳۶۶: ۱۸۷-۱۸۸)، همچنین به رغم آنکه اساساً ممکن است که در دوره‌های بعد، به ویژه از سده هفتم به این‌سو که آیین یارسان با ظهور سلطان اسحاق برزن‌جی (۶۷۵-۷۹۸ ق) مهمترین مرحله از فرایند پیدایش و تکوین خود را پیمود، سروده و به شخصیت‌های منسوب به این آیین در سده‌های نخست اسلامی منسوب شده باشند؛ اما مسلم است که سنت شعر سرودن در قالب مثنوی‌های ده هجایی که ریشه در پیش از اسلام دارد، در میان کُردهای غیر مسلمان استمرار یافته و به یارسان‌ها رسیده است. طبیعتاً بهره‌گیری از زبان بومی در حوزه‌های دینی و فرهنگی در میان کُردهای غیر مسلمان و اهل طریقت‌های تندرو که کمتر از نخبگان مسلمان کُرد در قید سنن رایج به زبان‌های عربی و

فارسی بودند، زمینه بروز مساعدتری داشت. به هرروی سلطان اسحاق که به اعتباری می‌توان او را بنیان‌گذار آیین یارسان دانست (نک: جهان‌بخت، ۱۳۹۶: ۲۱۴-۲۱۵)، بر اساس متون دینی یارسان، برای در امان ماندن از دشمنان خود به پردیور در کنار رود سیروان در منطقه کوهستانی و صعب‌العبور هورامان پناه برد و آنجا را مرکز جنبش دینی و فرهنگی خود کرد. در این دوره که در ادبیات دینی یارسان‌ها به دوره پردیور/پردیوری معروف است (نک: دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۶۶۲، ۷۳۰-۷۳۵؛ دفتر رموز یارستان، بی‌تا: ۱۶؛ جهان‌بخت، ۱۳۹۶: ۲۱۴). گویش ناحیه هورامان که تا کنون هم مهمترین نواحی ماچوزبان است، به عنوان زبان جنبش دینی و فرهنگی یارسان‌ها تثبیت گردید و حتی پس از آن‌که بر اساس روایت‌های یارسانی، یارسان‌ها بر اثر شکست از نیرویی مسلمان ناچار به خروج از هورامان و استقرار مرکزیت دینی خود در ناحیه دالاهو شدند (Ghilami, 2023: 77)، گویش ماچوی رایج در هورامان که به هورامی معروف است، اهمیت خود را به عنوان زبان دینی آنها حفظ کرد؛ حتی متون مقدس آیین یارسان یا اصطلاحاً کلام‌ها به این گویش سروده شده است. یارسان‌ها که به سبب انتساب به باورهای غیر اسلامی گوران خوانده می‌شدند (نک: ۵-۲)، ادبیاتی غنی به این گویش پدید آوردند که مبتنی بر مثنوی‌های ده هجایی و درونمایه آن عمدتاً مفاهیم و آموزه‌های آیین یارسان بود (محمدپور، ۱۳۹۲: ۲۸). این اشعار و کلام‌ها در مراسم مذهبی آنها که به جم معروف است، با لحن و آواز، معمولاً همراه با ساز تنبور خوانده می‌شد (Dehqan, 2011: 39؛ رحیمی و آذر، ۱۳۹۴: ۲). سنن و رسوم مذکور از مهمترین شاخصه‌های جامعه یارسان بود؛ تا جایی که به تدریج هم سنت سرودن اشعار ده هجایی به گویش ماچو، هم ترانه‌سرایی و آوازخوانی به پیروان آیین یارسان و جامعه یارسان که به گوران مشهور بودند، منتسب گردید و گورانی خوانده شد.

سرودن شعر به گویش ماچو، شاید به مدت چند سده در انحصار یارسان‌ها بود (نک: خزنده‌دار، ۲۰۱۰: ۳۱۷-۲۵۸/۱)؛ اما به تدریج کسانی بیرون از جامعه یارسان در میان مسلمانان سنی و شیعه این سنت ادبی را اخذ و به تقلید از آن با همان سبک و گویش رایج

در میان یارسانان شعر سرودند. نام و اشعار نخستین کسانی که در خارج از جامعه یارسان اقدام به سرودن شعر به گویش ماچو کردند، به دست ما نرسیده است؛ اما از اوایل سده دهم هجری شاعران برجسته‌ای مانند ملا مصطفی بیسارانی (متوفی ۱۰۵۰ق)، خانای قبادی (متوفی ۱۱۷۰ق)، الماس خان کندوله‌ای (متوفی ۱۱۷۷ق)، ملا خدر رواری (متوفی ۱۲۰۵ق) در خارج از جامعه یارسان برخاستند که با همان گویش و سبک ادبی که نزد یارسان‌ها تکوین یافته بود، شعر می‌سرودند (نک: خه‌زنه‌دار، ۲۰۱۰: ۵۱/۲-۵۲، ۷۳-۷۴؛ حه‌بیسی، ۱۳۹۵: ۳۳-۴۰؛ مורادی باقلاوایی، ۲۰۲۰: ۱۳۶). اینان هرچند مسلمان سنی (و گاه شیعه) بودند؛ اما از آنجا که با همان سبک و گویشی شعر می‌سرودند که در میان یارسانان مرسوم و به گورانی معروف شده بود، آثار آنان نیز گورانی خوانده شد. از آن پس درونمایه‌های جدیدی از جمله غنایی و عاشقانه، وصف طبیعت، حماسی، تعلیمی به این سنت ادبی افزوده شد (محمدپور، ۱۳۹۲: ۵۰-۵۱؛ چمن‌آرا و امیری، ۱۳۹۸: ۱۷-۱۹). بعدتر سنت ادبی گورانی از حمایت خانقاه نقشبندی هورامان برخوردار گردید و نزد شاعرانی مانند عبدالرحیم تاوگزی مشهور به مولوی گرد (متوفی ۱۳۰۰ق) به اوج غنای خود رسید (نک: حیدری‌زادی، ۱۴۰۲: ۴۸۳-۴۸۴).

گورانی به معنای منظومه‌های شعری و گورانی به معنای ترانه و آواز، هردو به سبب انتساب به جامعه یارسان به این نام خوانده شده‌اند. اما سنت ادبی گورانی یا اشعار ده هجایی، تقریباً منحصرراً به گویش ماچو است؛ ازاین‌رو، در حوزه شعر و ادبیات نام گورانی تا حد زیادی با شناسه زبانی این منظومه‌ها مترادف یافت و (در کنار گردی) به عنوان شناسه زبانی این آثار به کار رفت. اما گورانی در معنای آواز و ترانه، منحصر به گویش خاصی نبود و به گویش‌های مختلف گردی مانند سورانی و لکی و کلهری نیز ترانه‌سرایی و آوازخوانی رایج بوده است. از این رو در نواحی میانی و جنوبی کردستان آواز و ترانه را به هر گویشی گورانی می‌خوانند؛ حتی این مفهوم از نظر معنای بسط یافته و ترانه و آواها به هر زبانی از جمله فارسی و عربی و ترکی و... را نیز گورانی می‌خوانند.



نتیجه

نظریه تطابق گوران بر ماچوزبانان که شرق‌شناسی در طرح، صورت‌بندی و ترویج آن سهم به‌سزایی داشته است، نظریه‌ای فراگیر و پذیرفته شده در میان پژوهشگران بوده است. پژوهشگرانی که با این رویکرد به بازخوانی منابع تاریخی می‌پردازند، هر جا در منابع مکتوب تاریخی یا سنت شفاهی با واژه گوران مواجه شدند، مصداق آن را به شیوه‌ای مفروض ماچو زبانان می‌پندارند؛ در حالی که این مفروض یعنی انطباق مفهوم گوران بر ماچوزبانان اساساً ثابت نشده است. بسیاری از مردمان و گروه‌های ماچوزبان، به طور سنتی خود را گوران و زبانی را که بدان سخن می‌گویند گورانی نمی‌خوانند. افزون بر این اصطلاح گوران در منابع هیچگاه در کنار و ردیف مفاهیم قوم‌شناختی دیگر از جمله کُرد و ترک و

عرب نیامده است؛ بلکه موارد ذکر گوران در منابع منحصر به بافتارهای غیر قومی بوده است که به طور کلی می‌توان آن را در سه دسته جای داد. (۱) بافتار قبیله‌ای که در آن گوران به عنوان قبیله‌ای از قبایل گُرد ذکر شده است؛ (۲) بافتار دین و آیین که در آن گوران به معنای غیر مسلمان و به طور خاص پیروان آیین یارسان آمده است؛ (۳) بافتار شیوه معیشت که در آن مصداق گوران یکجانشینان و رعایای برخی نواحی کردستان بوده است. مردمانی که در بافتار ایلات و قبایل، دین و آیین یا شیوه معیشت از آنها به عنوان گوران یاد شده است، لزوماً ماچو زبان نبوده‌اند؛ حتی در موارد بسیاری به طور مشخص به گویش‌های دیگر گُردی از جمله سورانی و گُردی کرمانشاهی سخن می‌گفته‌اند. گذشته از ماچوزبان نبودن بسیاری از مردمانی که در منابع از آنان به عنوان گوران یاد شده، بسیاری از مردمانی نیز که در ماچو زبان بودن آنها مسلم است، از جمله هورامی‌ها، در متون تاریخی و نیز سنت شفاهی خود، گوران خوانده نشده‌اند. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که رابطه گوران و ماچوزبانان به قول اهل منطق «عموم و خصوص من وجه» بوده است. به عبارت دیگر بسیاری از مردمانی که گوران خوانده شده‌اند، ماچو زبان نبوده، اما برخی از آنها ممکن است ماچو زبان بوده باشند؛ همچنین بسیاری از ماچو زبانان گوران خوانده نمی‌شده‌اند؛ اما برخی دیگر ممکن است به واسطه تعلق به قبیله یا اتحادیه قبیله‌ای گوران، پیروی از آیین یارسان یا حتی در بافتار شیوه معیشت به سبب مناسبات رعیت-اربابی با قبایل کوچرو، گوران خوانده شده باشند.

در رابطه با نسبت مفهوم گوران با گُرد نیز می‌توان گفت که در بافتار قومیت، یعنی هرگاه که مفهوم گُرد در معنای اصلی و پرکاربرد خود که قومی در ردیف ترک، عرب، ارمنی و... است، ذکر شده باشد، مفهوم گوران نیز در مصادیق قبیله و یکجانشین همواره و در مصداق پیروان آیین یارسان اغلب، ذیل مفهوم کلان‌تر گُرد آمده است. اصطلاح و مفهوم گوران فقط هنگامی که واژه گُرد در بافتار شیوه معیشت در معنای فرعی خود به معنای دارندگان شیوه معیشت کوچروی به کار رفته است، در شکل دو گانه گُرد و گوران به معنای

دارندگان شیوه معیشت یکجانشینی یا رعایا و روستاییان کشاورز ذکر شده است؛ درحالی که هم‌گُرد در معنای کوچنشین و هم‌گوران در معنای یکجانشین در نگاهی کلی‌تر و در بافتار قومی، گُرد دانسته می‌شدند.

دربارهٔ ریشه و منشاء اصطلاح گوران، با توجه به شواهد و قرائن تاریخی و لغوی که حاکی از پیوند مفهوم گوران با واژه گبر و گور است، احتمالاً گوران به معنای عام غیر دین و غیر مسلمان همان نخستینه‌ای بوده است که مصادیق دیگر گوران از جمله گوران به معنای قبیله‌ای خاص، گوران به معنای یکجانشینان و رعایا و گوران به معنای پیروان آیین یارسان از آن منشعب شده‌اند. همچنین می‌توان گفت که مفهوم گورانی چه در معنای شناسهٔ زبانی منظومه‌های ده‌هجایی چه به معنای ترانه و آواز، از یکی از مصادیق سه‌گانهٔ بالا، یعنی گوران به معنای پیروان آیین یارسان مشتق شده است؛ زیرا پیروان آیین یارسان سنتی ادبی مبتنی بر اشعار ده‌هجایی به گویش ماچورا گسترش داده بودند که با نام آنها به گورانی معروف شد؛ آنان همچنین سروده‌های مذهبی خود را با لحن و آواز در مراسم مذهبی می‌خواندند؛ از این رو گورانی به معنای ترانه و آواز هم به سبب انتساب به جامعهٔ یارسان بدین نام خوانده شد. گورانی در معنای سنت ادبی مبتنی بر اشعار ده‌هجایی، از آنجا که منحصرراً به گویش ماچو بود، برای منظومه‌های شعری که به این زبان و گویش پدید آمده بودند، حکم و کارکرد شناسهٔ زبانی نیز یافت؛ سبب آنکه مردمان ماچو زبان از جمله هورامی‌ها خود را گوران و زبان خود را گورانی نمی‌خواندند، اما در عین حال منظومه‌های شعری که به زبان آنان نوشته شده است، به گورانی معروف شده است، این است که در اینجا گورانی نه صفت نسبت به ماچو زبانان، بلکه به جامعهٔ یارسان است.



کتاب نامه

- آزادپور، ناصر (۱۳۳۲). حواشی تاریخ اردلان. نوشته مستوره کردستانی، ماه شرف بنت ابوالحسن، به کوشش ناصر آزادپور، سنندج: بهرامی.
- آساطوریان، گارنیک (۱۳۷۴). قوم گوران. ترجمه ماریا آیوازیان، ایران شناخت، (۱)، ۳۱-۶۳.
- آساطوریان، گارنیک (۱۳۸۱). تاریخچه واژه گبر. نامه پارسی، ۸ (۱)، ۲۹-۳۱؛
- آساطوریان، گارنیک (۱۳۹۷). کردها و خاستگاه آنها، روش شناسی مطالعات کُردی. ترجمه صنعان صدیقی، تهران: فرهامه.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- ابن اعثم کوفی، احمد بن علی (۱۹۹۱). کتاب الفتوح. تحقیق علی شیری، بیروت: دار الاضواء.

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۴۱۷). رحله ابن بطوطه. تصحیح عبدالهادی تازی، ریاض: آکادمیه المملكة المغربية.
- ابن بلخی (۱۳۷۴). فارسنامه ابن بلخی. به کوشش منصور رستگار فسایی، بر اساس متن مصحح لسترنج و نکلسون، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن حوقل، محمد (۱۹۳۸). صورة الارض. بیروت: دار صادر.
- ابن خردادبه، عبيدالله بن عبدالله (۱۹۹۲). المسالك و الممالك. بیروت: دار صادر.
- ابن عديم، عمر بن احمد (۱۹۸۸). بغية الطلب في تاريخ حلب. تحقيق سهيل زكار، بيروت: دار الفكر.
- ابن فضل الله عمري، احمد بن يحيى (۲۰۰۳). مسالك الأبصار في ممالك الأمصار. تحقيق احمد عبدالقادر شاذلي، ابوظبي: المجمع الثقافي.
- ابن فقيه، احمد بن محمد (۱۴۱۶). البلدان. تحقيق يوسف الهادي، بيروت: عالم الكتب.
- ابن مستوفى اربلي، مبارك بن احمد (۱۹۸۰). تاريخ اربل، المسمى بناهة البلد الخامل بمن ورده من الاماثل. تحقيق سامي سقار، بغداد: دار الرشيد للنشر.
- ادموندز، سيسيل جي (۱۳۶۷). کردها، ترکها، عربها. ترجمه ابراهيم يونسى، تهران: روزبهان.
- آزدي، يزيد بن محمد (۲۰۰۶). تاريخ الموصل. تحقيق احمد عبدالله محمود، بيروت: دار الكتب العلمية.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳). سفرنامه ژان اوتر. ترجمه على اقبالي، تهران: جاويدان.
- ايكلتون، ويليم (۲۰۰۷). العشائر الكردية. ترجمه حسين الحمد اجاف، اربيل: ناراس.
- نه لباس خانی که نوله‌یی (۲۰۰۹). شاهنامه‌ی کوردی (هه‌ورامی). جه‌ماوه‌ری و دووباره نووسی موحه‌مه‌د ره‌شیدی نه‌مینی، اربیل.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۹۲). سير الاكراد در تاريخ و جغرافیای کردستان. به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: انتشارات توکلی.
- بدلیسی، شرف الدین بن شمس الدین (۱۳۷۷). شرفنامه، تاریخ مفصل کردستان. تهران: اساطیر.
- بروئینسن، مارتن وان (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی مردم کرد، آغا شیخ دولت. ترجمه ابراهیم یونسى، تهران: پانیذ.
- بلاذری، احمد بن يحيى (۱۹۸۸). فتوح البلدان. بيروت: دار و مكتبة الهلال.
- بلعمی، محمد بن محمد (۱۳۷۸). تاریخنامه طبری. به کوشش محمد روشن، تهران: سروش/ البرز.
- بوره‌که‌یی، سدیق (۲۰۰۸). میژووی و یژه‌ی کوردی. هه‌ولیر: ناراس.

- پاتس، دنیل (۱۴۰۱). گوریانا و گوران. ترجمه، نقد و تصحیح سید مهد سجادی، تاریخ نو، ۱۲ (۳۱)، ۳۶-۵۶.
- پاشای جاف، مه‌حمود (۲۰۱۴). که‌شکولی مه‌حمود پاشای جاف. ناماده کردن و لیکولینه وه حه‌سه‌ن جاف، سلیمانی: بنکه‌ی ژین.
- پاشای جاف، مه‌حمود (۲۰۲۲). که‌شکولی مه‌حمود پاشای جاف. ساغکردنه‌وه و لیکولینه‌وه‌ی عه‌بدوللا حه‌بیبی، سلیمانی: بنکه‌ی ژین.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۸۰). آناهیتا، مقالات ایران‌شناسی پور داوود. به کوشش مرتضی گرجی، تهران: افراسیاب.
- تبریزی طباطبائی، محمدرضا بن عبدالجلیل (۱۳۸۶). هدایه الحجاج، سفرنامه مکه ۱۲۵۸-۱۲۵۹ ش / ۱۲۹۷-۱۲۹۸ ق. به کوشش رسول جعفریان، قم: نشر مورخ.
- جهان‌بخت، سید حمید (۱۳۹۶). «سلطان اسحاق». دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۴، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- چمن‌آرا، بهروز (۱۳۹۰). درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه کردی. جستارهای نوین ادبی، (۱۷۲)، بهار ۱۳۹۰، ۱۱۹-۱۴۸.
- چمن‌آرا، بهروز، و امیری، سیروس (۱۳۹۸). گورانی، زبان محاوره‌ای یا زبان ادبی کردی؟، هونه، (۴ و ۵)، زانکوی کوردستان، ۱۱-۴۵.
- حسینی آباریکی، سید آرمان، و صیدی، آسیه (۱۴۰۲). معرفی و نسخه‌شناسی حماسه‌های دینی گورانی. پژوهشنامه ادبیات کردی، ۹ (۲)، ۱-۳۱.
- حسینی، سید سعید (۱۳۹۶). از دیار عرفان، زندگی، اندیشه و آثار سید عبدالله بلبری کردستانی. تهران: نشر احسان.
- حکیم زجاجی (۱۳۸۳). همایون‌نامه، تاریخ منظوم حکیم زجاجی. به کوشش علی پیرنیا، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حمدالله مستوفی (۱۳۶۲). نزهة القلوب. به کوشش گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب.
- حه‌بیبی، عه‌بدوللا (۱۳۹۶). گولزاروو هه‌ورامانی، موناجات، مه‌دحوو پیغه‌مبه‌ری (د.خ)، مه‌لولودنامه، میعراج‌نامه، موجیاری به هه‌ورامی. ناماده که‌رده‌ی عه‌بدوللا حه‌بیبی، سنندج: انتشارات کردستان.
- حه‌بیبی، عه‌بدوللا (۱۳۹۵). مقدمه دیوانوو بیسارانی. دیوانوو بیسارانی، گلیره‌وه که‌رده‌ی و له‌یه‌که‌ودای عه‌بدوللا حه‌بیبی، سنندج: انتشارات کردستان.

- حه‌بیی، عه‌بدوللا (۱۳۹۸). مقدمه دیوانو سهدی هه‌ورامی. دیوانو سهدی هه‌ورامی، گلیره و که‌رده‌ی و له‌یه‌که‌ودای عه‌بدوللا حه‌بیی، سنندج: انتشارات کردستان.
- حیدری زادی، رضا (۱۴۰۲). «عبدالرحیم تاوگزی». دانشنامه جهان اسلام، ج ۳۲، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- حیلمی کاکه‌یی، عه‌باس (۱۹۸۴). کومه‌له شیعی مه‌لا عه‌باس حیلمی کاکه‌یی. کوک‌دنه‌وه طالب هه‌رده-ویل کاکه‌یی، بغداد: مطبعة اسعد.
- خانی، نه‌حمه‌د (۲۰۰۶). مه‌م و زین. ناماده‌کردن و په‌راویز نووسینی هه‌ژار، هه‌ولیر: ئاراس.
- خه‌زنه‌دار، مارف (۲۰۱۰). میژووی نه‌ده‌بی کوردی. هه‌ولیر: ئاراس.
- دفتر رموز یارستان، گنجینه سلطان صحاک «اهل حق» (بی‌تا). گردآورنده قاسم افضل‌ی شاه ابراهیمی، تهران.
- دنت، دانیل (۱۳۵۸). مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام. ترجمه محمد علی موحد، تهران: خوارزمی.
- دیوان گوره (۱۳۸۲). به کوشش سید محمد حسینی، کرمانشاه: باغ نی.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۴). راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق. به کوشش محمد اقبال، به انضمام حواشی و فهارس با تصحیحات لازم مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- رحیمی، مهری، و آذر، امیر اسماعیل (۱۳۹۴). معرفی و تحلیل نسخه‌های خطی فرقه اهل حق. پژوهش‌های اعتقادی کلامی، (۲۰)، ۱-۱۶.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۸۴). جامع التواریخ، تاریخ آفرنج، پایان و قیاصره. به کوشش محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- رودباری اورامی، خدر بن احمد (۱۳۸۶). ده‌ولت نامه، هونراوه‌ی مه‌لا خزری رواری. لیکولینه‌وه و لیکدانه‌وه‌ی جه‌میل فاروقی، تهران: نشر احسان.
- روملو، حسن (۱۳۸۴). احسن التواریخ. به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- ریج، کلاودیوس جیمز (۱۴۲۹). رحلة ریح. بیروت: الدار العربیة للموسوعات.
- زارر صدیق توفیق (۲۰۱۳). کورد و کوردستان له روژگاری خیلافه‌ی ئیسلامیدا (۱۶-۶۵۶ ک / ۶۳۷-۱۲۵۸ ز). هه‌ولیر: ناویر. طبری
- زیکلی، خیرالدین (۱۹۸۹). الأعلام، قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین. بیروت: دار العلم للملایین.

زه‌کی، محمدهد نه‌مین (۲۰۱۲). خلاصه‌یه‌کی تاریخی کورد و کوردستان. پید‌اچوونه‌وه و په‌راویز نووسین حوسامه‌دین نه‌قشبه‌ندی، زرار سدیق توفیق و کوزاد محمدهد نه‌حمده، ناماده‌کردن سدیق صالح، سلیمانی: بنکه‌ی ژین.

سجادی، سید مهدی (۱۴۰۱). هورامان آخرین پناهگاه و پایگاه زبان، ادبیات و هویت گورانی، مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی هورامان (صص ۴۰۴-۴۲۵)، ثبت جهانی و توسعه پایدار، کرمانشاه: دانشگاه ارزی.

سعیدی، مدرس (۱۴۰۱). روشنفکری کُرد و لزوم رهایی از میراث شرق‌شناسی درباره گوران. ماهنامه تفکر انتقادی، ۲ (۱۶)، ۵۶-۵۹.

سعیدی، مدرس (۲۰۲۲). تیکه‌لی گوران، کورد و هورامانی دلی ده‌سنو‌سه‌کانه. Nubihar akademi, ۹ (۱۸)، ۱۷۳-۱۹۷.

سعیدی، مدرس، و زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۶). تطور و تکوین معنایی واژه کرد در منابع دوره اسلامی. تاریخ ایران، شماره ۲۱ (۷۵/۹)، ۹۱-۱۱۶.

سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۹). حدیقه سلطانی، احوال و آثار شاعران برجسته کرد و کردی سرایان کرمانشاه از عهد تیمور تا عصر حاضر. تهران: سها.

سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۱). جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ایلات و طوایف کرمانشاهان، شامل اوضاع اقلیمی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بانضمام فرهنگ اصطلاحات. تهران: مؤسسه نشر سها.

سولتانی، نه‌نوه (۲۰۱۰). که‌شکوله شیعیکی کوردی گورانی. کوکرده‌وه‌ی شیخ عه‌بدولمونه‌مینی مه-ردوخی، ساغ کرده‌وه و په‌راویز نووسینی نه‌نوه سولتانی، سلیمانی: بنکه‌ی ژین.

سه‌ججادی، عه‌لانه‌دین (۱۳۹۴). رشته‌ی مرواری. سنندج: آمیار.

سه‌ججادی، عه‌لانه‌دین (۱۹۵۲). میژووی نه‌ده‌بی کوردی. بغداد: چاپخانه‌ی معارف.

شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۸۱). مجمع‌الانساب. به کوشش میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

شمس، اسماعیل (۱۴۰۲). بازخوانی و نقد تاریخی نظریه مینورسکی درباره گوران و پیوند آن با گیلان و کناره‌های دریای خزر. تاریخ و تمدن اسلامی، ۱۹ (۴۴)، ۱۲۵-۱۵۰.

شیدا مردوخی، عبدالله بن عبدالعزیز (۱۳۸۳). تاریخ سلاطین هورامان. به کوشش احمد نظیری، سنندج: پرتو بیان.

شیروانی، زین العابدین بن اسکندر (بی‌تا). بستان‌السیاحه، یا سیاحت‌نامه، تهران: سنایی.

- صفاء السلطنة نائینی، علی بن محمد (۱۳۶۶). گزارش کویر، سفرنامه صفاء السلطنة نائینی (تحفة الفقرا). به کوشش محمد گلبن، تهران: اطلاعات.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷). تاریخ الأمم و الملوک. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- عبدالرزاق سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عبدی، شاهو (۱۳۹۷). داستان پیدایش هورمزگان رمان ناته‌ران کوژان. وهرزنامه‌ی فره‌نگی‌ها، ۶ (۲۱) و (۲۲).
- عبدی، شاهو (۱۴۰۱). نگاهی به مقاله گوران نوشته مینورسکی. ماهنامه تفکر انتقادی، ۲ (۱۶)، ۶۰-۹۸.
- عبدی، شاهو (۱۴۰۲). شرق‌شناسان و مفهوم گوران. سایت آکادمیا: <https://www.academia.edu/114014129>
- عرفانی، سمیه، و بیگزاده، خلیل (۱۳۹۳). معرفی ضریرنامه ملا نورعلی ورمزیاری. فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران، ۳ (۴)، ۲۹-۶۴.
- فرهاد میرزا قاجار (۱۳۴۵). زنبیل. تهران: چاپخانه افست سلیمانیه.
- فواد حمه خورشید (۱۳۸۲). پراکندگی جغرافیایی لهجه‌های زبان کردی. ترجمه محمد شرف بیانی و پیام ذکری، فصلنامه فرهنگ کردستان، ۵ (۱۶ و ۱۷)، ۱۲۴-۱۴۸.
- قه‌ره‌داغی، محمده‌مد علی (۲۰۱۱). که‌شکولی که‌له‌پوری کوردی. هه‌ولیر: ناراس.
- کرمی، سعید (۱۴۰۱). بررسی تفاوت‌های دستوری گورانی (متون گورانی) با هورامی از دیدگاه تماس زبانی. رساله دکتری. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه بوعلی سینای همدان.
- گلپنارلی، عبدالباقی (۱۳۶۶). قزلباش. ترجمه وهاب ولی، مجله فرهنگ، شماره ۱، ۱۶۹-۱۸۴.
- الماس خان کندوله‌ای (۱۳۹۶). جنگ‌نامه نادر. به کوشش مظهر ادوای، تهران: ققنوس.
- مجم‌التواریخ و القصص (۱۳۱۸). تصحیح محمد تقی بهار، تهران: کلاله خاور.
- محبی، محمد امین بن فضل الله (د.تا). خلاصة الأثر فی اعیان القرن الحادی عشر. بیروت: دار صادر.
- محمدپور، عادل (۱۳۹۲). طرح، جریان‌شناسی شعر کردی هورامی از ابتدا تا به امروز. تهران: احسان.
- مستوره کردستانی، ماه شرف بنت ابوالحسن (۲۰۰۵). تاریخ اکراد. به کوشش جمال احمدی آیین، اربیل: آراس.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹). مروج الذهب و معادن الجواهر. تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره.

مسعودی، علی بن حسین (د.تا). التنبيه و الاشراف. تصحيح عبدالله اسماعيل الصاوي، قم: مؤسسه نشر المنابع الثقافيه الاسلاميه.

مشكور، محمد جواد (۱۳۶۸). فرهنگ فرق اسلامي. مشهد: بنياد پژوهش‌های اسلامي آستان قدس رضوي.

مقدسي، مطهر بن طاهر (د.تا). البدء و التاريخ، بورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية.

مكري، محمد (۱۳۲۹). گوراني يا ترانه‌های كردی. بی‌جا: كتابخانه دانش.

مکنزی، دی، ان (۱۴۰۲). چند شعر غنایی گورانی. ترجمه، نقد و تصحيح سيد مهدی سجادی، فصلنامه گويش‌شناسی و فرهنگ عامه، ۱ (۱)، ۲۸۰-۲۱۷.

منشی بغدادی، محمد بن احمد (۱۳۶۷). رحلة المنشی البغداد. نقلها عن فارسیه عباس العزاوی، بغداد: شركة التجارة و الطباعة المحدودة.

منه‌وهری کاکه‌یی، خلیل (۲۰۰۶). دیوانی میرزا خلیل منه‌وهری کاکه‌یی، کوکردنه‌وه و لیکولینه‌وهی هه-رده‌ویل کاکه‌یی، هه‌ولیر: ناراس.

موده‌رریسی، عارف (۱۳۸۹). تاریخی به‌نرخ. سنندج: بی‌نا.

مورادی باقلاوایی، ئیره‌ج (۱۴۰۱). مصاحبه.

مورادی باقلاوایی، ئیره‌ج (۲۰۲۰). نویسنه‌وهی ژبانی مه‌لا مسته‌فا بیسارانی پالپشت به‌چهند قه‌باله‌ی نوی و توژیینه‌وهی مه‌یدانی. ئه‌ده‌بیاتی هه‌ورامی و چهند باسیک (ص ص ۱۰۲-۱۴۴)، سلیمانی: کومه‌لگه‌ی په‌روه‌رده‌یی مارگریت.

موفتی‌زاده، محمد صدیق (۲۰۱۷). مقدمه دیوانی مه‌وله‌وی. دیوانی مه‌وله‌وی، کوکردنه‌وه و لیکدانه‌وه و وه‌گیرانی موحه‌مه‌د صدیقی موفتی‌زاده، ناماده‌کردن و پیداجوونه‌وه موحه‌مه‌د علی قه‌رده‌اغی، سلیمانیه: نارا.

مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۸۲). مثنوی معنوی. به‌کوشش رینولد الین نیکسون، تهران: هرمس.

نالی، خدر بن احمد شاووسی میکانیلی (۱۳۸۵). دیوانی نالی. لیکولینه‌وه و لیکدانه‌وهی عبدالکریمی مدرس و فاتح عبدالکریم، سنندج: انتشارات کردستان.

نسخه شماره ۱۰۶۷۸۰۵. کتابخانه ملی ایران.

نسخه شماره ۱۱۲۰۳۵۷. کتابخانه ملی ایران.

نسخه شماره ۱۲۷۶۸۰۸. کتابخانه ملی ایران.

- نسخه شماره ۲۴۲۲۸۸۹. کتابخانه ملی ایران.
- نسخه شماره ۲۹۴۱۳۶۷. کتابخانه ملی ایران.
- نسخه شماره ۲۹۴۹۶۷۴. کتابخانه ملی ایران.
- نسخه شماره ۶۸۴۹/۲. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نسخه شماره ۱۷۹۳۹. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نسخه شماره ۱۷۵۲۰/۱۹. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نسخه شماره ۸۱۱۷۳/۲. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نسخه شماره ۲۳۲۹. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نسخه شماره ۱۷۶۸۰/۶. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نسخه شماره ۳۹۹۶/۳. کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- نسخه شماره ۴۳۷۹. کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- نسخه شماره، ۷/۱۲۰. کتابخانه عمومی آیت الله العظمی گلپایگانی، قم.
- نوری‌نژاد، سمیه (۱۳۹۳). بت گوران، معبد هندوها در بندر عباس. جلوه هنر، ۶ (۱۲)، ۱۹-۳۲.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶). کرد و کردستان، بررسی از نظر جامعه‌شناسی و تاریخی. ترجمه محمد قاضی، تهران: نیلوفر.
- وقایع‌نگار، علی اکبر، بدایع اللغه (۱۳۶۹). بدایع اللغه، فرهنگ‌گردی فارسی. به‌کوشش محمد رئوف توکلی، بی‌جا: ناشر محمد رئوف توکلی.
- وهبی، توفیق (۲۰۲۲). شعب گوران. آثار الکامله لعلامه توفیق وهبی، اعداد رفیق صالح، طهران: دار جمال عرفان الثقافیه مرکز ژین لتوثیق والدراسات، ۱۲۰-۱۵۲.
- هدایت، رضاقلی بن محمد هادی (۱۳۸۵). تذکره ریاض العارفین. به کوشش ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همه‌م‌ه‌وند، قادر (۱۹۸۰). کومه‌له‌ی شیعره‌ی فیه‌ی قادر همه‌م‌ه‌وند. کوک‌دنه‌وه‌ی و راست‌کردنه‌وه‌ی مه‌لا عبدالکریم مدرس و فاتح عبدالکریم، به‌غدا: کوری زانیاری عیراق، ده‌سته‌ی کورد.
- الهی، نورعلی (۱۳۶۶). برهان الحق. بی‌جا: چاپ سحاب.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۴۲۲). البلدان. تحقیق محمد امین ضناوی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- Asatryan, Garnik (2009). Prolegomena to the study of the Kurds. Iran and Caucasus, Brill, no 13. PP: 1-58.

- Dehqan, Mustafa (2011). an Ahl-I Haqq Kurdish folio on music. *Wiener zeitschrift fur die kunde des morgenlandes*, vol. 101, 69-74.
- Golami, Saloumeh (2023). Unpacking the complexity of Guran identity, an interdisciplinary analysis of historical and cultural sources. *Brill journal of religious minorities under muslim rule* 1, 67-112.
- Karami ,Saeed & Gholami, Salomeh (2024). Examining the structural differences and similarities between literary Gorani and Hawrami through the lens of diglossia. *Gorani in its historical and linguistic context* (PP. 45-97), edited by: Shuan Osman Karim ans Salomeh Gholami, Berlin,Boston: European research council.
- Kent, Ronal. G (1950). *Old Persian, grammar, texts, lexicoan*. American oriental society, NEW Haven.
- Leezenberg, Michiel (1993). Gorani influence on Central Kurdish: substratum or prestige borrowing?. Institute for Logic, language and computation, university of Amsterdam, ILLC prepublication Series X- 93-03.
- Mackenzie, D. N (1966). *The dialect of Awroman: grammatical sketch, texts, an vocabulary*. Kobenhavn: Ejnar munksgaard.
- Mackenzie, D. N. (2002). GURANI. *Iranica*. Vol.11, 401-403.
- Minorsky, Vladimir Ferdorovich (1943). *the Guran. Bulletin of the school of Oriental and African studies* . vol .11, no.1, 75-103.
- Oberling, Pierre (2002). GURAN. *Iranica*, vol.11, 400-401.
- Rich,Claudus james (1927). *Narative of a residence in koordestan and on the site of ancient Ninevah, with journal of a voyage down the Tigris to Bagdad and an account of visit a to Shirauz and Persepolis*. London.
- Sadjadi, Sayyed Mahdi (2023). Gorani: a distinct and independent language not a variety of the so-called Kurdish. *International journal of languistics*, vol 10, no 3.
- Shuan Osman Karim & Gholami, Salomeh (2024). Gorani in its historical and linguistic context. *Gorani in its historical and linguistic context* (PP. 3-42), edited by: Shuan Osman Karim ans Salomeh Gholami, Berlin,Boston: European research council.
- Strabo (1966). *The geography of Strabo*, with an English translation by Horace Leonard Jones, London
- Vali, Shahab (2022). Wateya peyven Kurd u Goran di metnen dini yen Yarsan da. *Nubihar akademi*,9(18), 229-245.

